



تحلیل سبک‌شناختی «الرسالة الذهبية»

امام رضا (علیه السلام) در لایه ادبی و زبانی

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۲

سکینه صارمی گروی^۱، سید حسین سیدی^۲

چکیده

امروزه سبک‌شناسی به عنوان یکی از شیوه‌های ارزیابی متون، جایگاه خاصی در نقد ادبی دارد که از رهگذر آن به توانایی صاحب اثر در کار بست شگردهای هنری در بیان درونیات و اندیشه‌هایش رهنمون می‌شویم. نامه‌های امام رضا (علیه السلام) از جمله متون نثری است که شایسته بررسی دقیق سبک‌شناسانه است؛ زیرا با وجود داشتن معانی والا، به زیورهای لفظی آراسته و سرشار از بدایع صنعت و بلاغت است. از این رو پژوهش پیش رو به بررسی ۱۰ نامه از نامه‌های حضرت رضا (علیه السلام) پرداخته و سبک‌های ادبی و زبانی آن‌ها را با روش توصیفی تحلیلی مورد واکاوی قرار داده است. نتایج حاصل از این پژوهش به این شیوه است: الف. در سطح ادبی نامه‌ها، تشبیه بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است و در سطح زبانی نیز تکرار، بیشترین درصد را در بردارد. ب. از لحاظ تحلیل نامه‌ها (فکری و ایدئولوژیکی)، به این نتیجه رسیدیم که شیوه خطابي موجود در ابتدای نامه‌های امام رضا (علیه السلام) با مضامین نامه‌ها در ارتباط است؛ همچنین ویژگی بارز شروع بیشتر نامه‌های امام، استفاده از مقدمه مناسب و در خور حال مخاطب نامه است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، نامه، امام رضا (علیه السلام)، سطح ادبی، سطح زبانی.

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول): s.saremi66@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد: seyeyedi@yahoo.com

مقدمه

با شناخت سبک یک ادیب می‌توان بسیاری از خوی و خصلت‌های روانی، اخلاقی و اندیشه او یا حتی یک جامعه را متوجه شد ولی سبک‌شناسی در تعریف ادبی خود، علمی است که درباره فنون فکری، ادبی و بلاغی اثر یک نویسنده بحث می‌کند. با نگاهی دقیق و موشکافانه به متون ادبی، متوجه می‌شویم که یک نویسنده یا شاعر برای بیان آنچه در ذهن خود داشته، از روشی خاص استفاده کرده که با افراد دیگر فرق دارد. البته نباید فراموش کرد در تمام دوران، شاعران یا نویسندگانی وجود داشته‌اند که از روش سایر ادیبان پیروی یا حتی کپی‌برداری کرده‌اند، اما هیچ‌کدام تأثیری در ادبیات نداشته و تنها سبک نویسندگان ماقبل خود را تکرار کرده‌اند. سبک‌شناسی نثر ویژگی‌های متفاوتی با شعر دارد؛ زیرا ظواهر و تکنیک‌ها و معیارها در شعر آشکارتر هستند. پدید آمدن نثر خوب، مستلزم بررسی دقیق و سبک‌شناسانه آن است، به همین دلیل بررسی سبک‌شناسی نثر دشوارتر از شعر است. نثر کلامی مکتوب است، با توالی جمله‌ها که در آن مفاهیم با الفاظ معین بیان می‌شود و از همه قبود شعر یعنی وزن، قافیه و صنعت‌های لفظی و معنوی آزاد است؛ یعنی در عرف الزامی برای استفاده از صنایع ادبی نیست. نامه یکی از انواع نثر است که در نزد انسان از همان زمان که خط اختراع شد، قدمتی طولانی دارد. این فن در آغاز، چندان رایج نبود؛ ولی به مرور زمان با گسترش سوادآموزی و آسانی کتابت، این شیوه پیام‌رسانی با عنوان نامه‌نگاری مطرح شد. نامه‌نگاری نیز که یکی از قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین انواع ادب نثری است، رسانه‌ای ارتباطی به شمار می‌رود و از دیرباز در میان مردم به منظور انتقال پیام از فردی به فرد دیگر رواج داشته است. پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام نامه‌های بسیار ارزشمندی دارند که هر کدام جزو اثرگذارترین متون نثری است. امام رضا علیه‌السلام نیز نامه‌های بسیار گران‌سنگی دارند که حدود ۱۸۰ عنوان از آن‌ها در کتاب ارزشمند مکاتیب الائمه حضرت آیت‌الله میانجی در پنج جلد از منابع معتبر روایی جمع‌آوری شده است.

با تأملی در مجموع نامه‌های امام رضا علیه‌السلام، به این موضوع پی می‌بریم که ایشان

در عصری زندگی می‌کردند که فنون نامه‌نگاری به اوج شکوفایی خود رسیده بود؛ به گونه‌ای که در عصر عباسی، زیباترین نامه‌ها نگاشته می‌شد. از جمله می‌توان به نامه‌های علمی، فقهی، سیاسی، اعتقادی و... امام هشتم اشاره کرد که در بیانی فنی و ادبی همراه با معانی و مفاهیم عمیقی نگاشته شده است. این نامه‌ها در همه دوران، دارای جذابیت بوده و تأثیر فراوانی بر جامعه بشری گذاشته است. کلام علی بن موسی (علیه السلام) چون درّی گران بها مانند سخنان اجداد مطهرشان، دارای بلاغت و فصاحت بالایی است، به صورتی که در یک نامه کاملاً علمی، از فنون ادبی بهره گرفته‌اند، تا عمق کلام امام به مخاطبان نامه فهمانده شود. باید اذعان کرد که بررسی و تحلیل چنین کلامی کاری بس دشوار و وسیع و در عین حال ارزشمند است. از آن جا که بررسی تمام نامه‌های امام (علیه السلام) در این مجال اندک نمی‌گنجد، لذا پژوهش حاضر با گزینش یک نامه امام می‌کوشد تا در حدّ بضاعت خود به بررسی سبک‌شناسی این نامه بپردازد و آن را در سطح ادبی و زبانی و لغوی مورد تحلیل قرار دهد.

پیشینه بحث

نامه‌های امام رضا (علیه السلام) در کتاب‌های مختلفی جمع‌آوری شده و کتاب و مقالات و پایان‌نامه‌های چندی درباره بعضی از نامه‌های معروف و خاص ایشان در قالب زندگی‌نامه و نامه‌های ایشان نگاشته شده است. اولین اثری که در زمینه نامه‌های امام رضا (علیه السلام) به طور جامع نگاشته شد، کتاب «معادن الحکمة فی مکاتیب الاثمه» نوشته محمد بن محسن بن مرتضی کاشانی بود. اثر دیگری نیز به نام «مکاتیب الاثمه» نوشته آیت الله علی احمدی میانجی در جلد پنج آن نامه‌های امام هشتم گنجانده شده که این اثر گران‌سنگ، تنها کتابی است که در حال حاضر به عنوان یک مجموعه کامل از نامه‌های امام رضا (علیه السلام) جمع‌آوری شده است. البته کتاب‌های بسیاری درباره نامه‌ها و سخنان امام رضا (علیه السلام) نوشته شده است، مثل کتاب معروف «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» اثر ارزشمند شیخ صدوق که بعضی از نامه‌های امام رضا (علیه السلام)، در این کتاب آورده شده است. همچنین

کتاب‌هایی مانند «نامه زرین سلامت» در شرح و ترجمه رساله ذهبیه، کتابی دیگر در این باب است. ناگفته نماند که پایان‌نامه‌هایی درباره امام رضا علیه السلام نوشته شده است، اما تاکنون تحقیق جامع و مستقلی در زمینه بررسی سبک‌شناسی نامه‌های امام رضا علیه السلام نشده است؛ به همین منظور ما درصدد برآمدیم با نگاهی دقیق به عبارات و محتوای نامه‌های امام رضا علیه السلام، به بررسی آن‌ها از لحاظ سطح ادبی و زبانی-لغوی بپردازیم.

اهداف پژوهش

مهم‌ترین اهداف در این پژوهش، به قرار ذیل است:

۱. شناخت شیوه نامه‌نگاری امام رضا علیه السلام از لحاظ ساختار شکلی نامه‌ها.
۲. آشنایی با ویژگی‌های سبکی این نامه‌ها از نظر سطح ادبی و زبانی-لغوی.

ضرورت بحث

بررسی سبک ادبی نامه‌های امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از غنی‌ترین نثرهای فنی بر جای مانده از ادب اهل بیت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا از یک سو ما را با توانایی و هنر امام رضا علیه السلام در به‌کارگیری عناصر سبک ادبی همچون تشبیه، تکرار و ... آشنا می‌سازد و از سوی دیگر این تحقیق می‌تواند راهگشای پژوهشگران در بررسی سبک‌شناسی نامه‌های ادبی دیگر ائمه علیهم السلام باشد.

سؤال‌ها

۱. سطح ادبی بسامد تشبیه در این نامه چقدر است؟

۲. میزان تأثیرپذیری امام رضا (علیه السلام) در این نامه از کلام وحی بیشتر است یا حدیث و متون دیگر؟

۳. آیا استفاده از حروف و تکرار آن‌ها در نامه‌های امام رضا (علیه السلام) در القای معنا به مخاطب مؤثر بوده است؟

فرضیه‌ها

۱. تشبیه در نامه «رساله ذهبیه» امام رضا (علیه السلام) بیش از سایر نامه‌ها قابل بررسی است.

۲. نامه‌های امام رضا (علیه السلام) از کلام وحی و احادیث بیشترین تأثیر را می‌پذیرد.

شیوه پژوهش

روش انجام کار ما در این مقاله به صورت توصیفی تحلیلی، با تکیه بر مطالعه کتاب‌ها از جمله متون تاریخی، روایی، ادبی و بررسی منابع مرجع بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

سطوح سبک‌شناسی

سبک‌شناسی سه سطح دارد که به توضیح هر یک از آن‌ها می‌پردازیم:

سطح فکری

در این سطح به مواردی همچون موضوع، هدف و دلایل نویسنده از ایجاد اثر پرداخته می‌شود. اثری که نویسنده روی مخاطبان می‌گذارد، خود یکی از مسائل مهم این سطح است. پیام یک نوشته عصاره و اصل کلام نویسنده و تاریخچه آن هم، جزئی از سطح فکری

است. مسائلی نظیر درون گرا بودن اثر یا برون گرایی آن، خردگرایی یا عشق گرایی اثر، شادی گرایی یا غم گرایی و ... می تواند جزئی از موضوعات قابل بررسی در این بخش باشد.

سطح ادبی

«سطح ادبی همان علوم بلاغی است که در آغاز با تأمل و تدبّر در قرآن و حدیث و اشعار عربی پدید آمد، شامل سه علم عمده معانی، بیان و بدیع می شود. معانی و بیان زیرساخت بلاغت است، در حالی که بدیع به جهات روئایی آن توجه می کند. از سوی دیگر محدوده علم بیان و بدیع، ادبیات و شعر و محدوده علم معانی، زبان است. در علم معانی مباحثی از قبیل ایجاز و اطناب، قصر و حصر و ... مورد بررسی قرار می گیرد» (فشارکی، ۱۳۸۸: ۱-۲). «در حقیقت علم بیان، علم به اصول و قواعد کلی است که مراعات کردن آن منتج به این نتیجه می شود که هر معنی ذهنی به چند طریق قابل ایراد است» (فندرسکی، ۱۳۸۱: ۲) «در حوزه علم بیان چهار مبحث تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه مورد توجه قرار می گیرد. در علم بدیع وجوه تحسین و زیباسازی کلام به دو قسم است. یکی «محسنات معنوی» و دیگر «محسنات لفظی». محسنات معنوی باعث آرایش معنا می گردد، البته ممکن است لفظ نیز به تبع آن زیبا گردد؛ اما محسنات لفظی موجبات تحسین لفظ را فراهم می کند، هر چند ممکن است موجب آراستگی معنا نیز گردد» (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

مراعات نظیر، تشابه الاطراف، لَفّ و نشر، جمع، تقسیم، جمع و تقسیم، طباق، مقابله، تناس و ... از جمله تقسیمات محسنات معنوی است. محسنات لفظی نیز شامل جناس، سجع، ترصیع، حسن نسق و تکرار و ... است که به بررسی نامه‌ها از این جهات می پردازیم.

سطح زبانی

زبان شناسی دانشی است که به طور علمی توجیه می کند که زبان چگونه کار می کند.

بعضی از زبان‌شناسان می‌گویند: «زبان دستگاهی است نظام یافته از صداهای حنجره‌ای و توالی این صداها که برای ایجاد ارتباط بین افراد یک اجتماع به کار برده می‌شود و از اشیا، وقایع و انواع تجارب، تقریباً فهرست کاملی به دست می‌دهد. اگر این تعریف را برای زبان بپذیریم، در این صورت کار زبان‌شناسی، توصیف ساختمان و نحوه کارایی این دستگاہ است» (باطنی، ۱۳۶۹: ۱۴-۱۵). «سطح زبانی دارای گستردگی فراوانی است، از این رو آن را به سه سطح کوچک‌تر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۵۳). «تحلیل زبانی متون ادبی در سطح آوایی، از آوا و موسیقی (موسیقی درونی و بیرونی) تشکیل شده است، همچنین تأثیر آن بر ساختار کلی متن ادبی طبیعتاً ما را در فهم اثر ادبی و پرده برداشتن از جوانب زیبایی آن و احساسات و عواطف درونی که بر مبدع هنگام خلق اثر خویش حاکم بوده، یاری می‌دهد؛ همان عواطفی که سبب شده او بتواند از اصوات و الفاظی خاص، برای ایجاد موسیقی و تأثیرگذاری هر چه بیشتر متن بر خواننده بهره گیرد» (چراغی‌وش و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۶) سطح آوایی شامل موسیقی درونی و بیرونی می‌شود. آرایه‌ها و عوامل چندی در آفرینش موسیقی درونی یک متن سهیم‌اند. جناس که یکی از زیباترین آرایه‌های لفظی در ایجاد موسیقی درونی نقش آفرین است. تکرار، عکس، حسن نسق و... از دیگر ابزارهای مؤثر در پیدایش موسیقی درونی یک متن به‌شمار می‌رود. این موسیقی با معنا و سیاق، پیوندی تام دارد. رافعی می‌گوید: «بر همگان واضح و مبرهن است که صوت، جلوه‌گاه احساسات درونی است و این انفعال طبیعتاً سبب تنوع صوت و صدا می‌شود. گاهی به صورت مد است، گاهی به صورت غنّه و گاهی هم نرم و گاهی هم شدید» (رافعی، ۱۹۹۷ م: ۱۶۹). «موسیقی بیرونی از بررسی وزن (کلمات مسجع در آخر جملات) و قافیه معلوم می‌شود. از محسنات لفظی موجود در موسیقی بیرونی سجع و ترصیع است. سطح لغوی که به آن سبک‌شناسی واژه‌ها نیز می‌گویند، مسائلی نظیر نوع‌گزینش واژه‌ها، وسعت یا قلت واژگان، ترادف، بسامد تکرار برخی از لغات و... را بررسی می‌کند. آنچه در سطح لغوی تعیین سبک مؤلف، مورد توجه سبک‌شناسان است، بسامد واژگان است که در عربی از آن به عنوان «ظاهره التکرار» یاد می‌کنند. برخی نویسندگان به لغات خاصی علاقه دارند و به بهانه‌های مختلف آن را تکرار می‌کنند. لغت مورد علاقه

لزوماً از لغات کلیدی متن نیست» (آجاجان پور، ۱۳۹۲: ۳۵). شایان ذکر است که «تکرار به معنای متن، عمق می‌بخشد و با تمرکز کلام بر یک محور و تشدید عواطف، بر تأثیرگذاری آن می‌افزاید. با ایجاد هم‌حروفی و تکرار صداهایی خاص، آهنگ کلام را به سمت یک رسم مشخص هدایت می‌کند» (رزقه، ۲۰۰۲ م: ۴) «از آن جا که بسامد واژگان به کار رفته در متن و میزان تکرار آن‌ها، از عناصر سبک‌ساز به شمار می‌رود، می‌توان با استفاده از روش آماری که در عربی از آن با عنوان «الأسلوب الإحصائی» یاد می‌شود و با بهره‌گیری از محاسبات ریاضی، به تحلیل اثر بر اساس نتایج دقیق و مستند پرداخت» (آجاجان پور، ۱۳۹۲: ۳۶). «در این سطح ما با علم آواشناسی نیز سروکار داریم؛ آواشناسی علمی است که وظیفه آن مطالعه و توصیف آوای زبان است. موضوع آواشناسی ممکن است آوای یک زبان خاص یا آوای زبان (آواها به چند نوع تقسیم می‌شود، مانند: آوای ساکن یا لین، آوای سختکامی یا نرمکامی، آوای قریب‌المخرج یا آوای بعید‌المخرج، آوای حلقی، آوای لبی و آوای لبی‌دندانی که هر کدام از آن‌ها دارای صفت جهر یا همس، شدت یا رخوت است) به‌طور کلی باشد» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۱۱).

نامه اول: رساله ذهبیه (طب الرضا علیه السلام)

مضمون نامه

«رساله ذهبیه امام رضا علیه السلام حدود سال ۲۰۱ قمری برای مأمون نوشته شد. مأمون آن قدر از نامه امام رضا علیه السلام خشنود شد و به نظرش جالب آمد که دستور داد آن را با آب طلا بنویسند، از این رو این نامه به نامه طلایی معروف شد» (امیرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۴) «این رساله بلیغ علمی، از نفیس‌ترین و گران‌بهاترین موارث اسلامی، در زمینه دانش پزشکی است و به‌طور مختصر، مشتمل بر رشته‌هایی از علوم پزشکی، مانند: کالبدشکافی، زیست‌شناسی (بیولوژی)، و طائف‌الاعضا (فیزیولوژی) و علم الامراض (باکتریولوژی) و بهداشت و ... است و بخش زیادی از طب پیشگیری را نیز بیان کرده است؛ همچنین،

مطالبی از دانش شیمی، تغذیه و بسیاری از دانش‌های دیگر را در بردارد» (فضل‌الله، ۱۳۸۵: ۱۹۶) «شاید شهرت این رساله، میان دانشمندان و موافقت آن‌ها درباره نسبت آن به امام (علیه السلام) در دوران‌های مختلف و عدم ورود خدشه‌ای از جانب احدی بر این انتساب، از جمله اسبابی است که به پژوهشگر، اطمینان می‌بخشد که این رساله از عطایای شخص امام رضا (علیه السلام) است. با توجه به این که رساله‌ای با نام «رسالة ذهبیه» یا «طب الرضا» در مصادر کهن شیعی اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۲: ۳۰۶).

علت نوشتن نامه

«مأمون دستور داد علمای بزرگ آن زمان را از نقاط مختلف در جلسه‌ای علمی حاضر کنند تا در حضور آنان در دریای علوم و معارف آن زمان شناور شوند و غوامض آن علوم را آشکار نمایند و حقایق آن‌ها را کشف کنند. هدف مأمون این بود که می‌خواست برای پی بردن به حقایق علمی، رغبت علما را به بحث و جدل زیاد کند و ضمناً به واسطه جمع کردن دانشمندان مشهور آن زمان، نام خود را در اطراف و اکناف جهان معروف کند. برخی مجالس علمی را از سلسله فلاسفه و علمای علم پزشکی تشکیل می‌داد تا آن‌ها در این مجالس درباره مزاج‌های مختلف انسان و طب ابدان بحث کنند؛ در این جلسه امام رضا (علیه السلام) به دعوت مأمون حضور داشتند، همچنین دانشمندانی همچون یوحنا فرزند ماسویه، طیب معروف آن زمان، جبرئیل فرزند بختیشوع، سومین پزشک نامدار دودمان عباسی و متخصص طب یونانی و صالح فرزند بهله هندی فیلسوف و عده دیگری از صاحبان علوم فلسفه نظری و کلام شرکت داشتند» (عسگری، ۱۳۸۵: ۱۳). «لذا مأمون روبه حضرت گفت: ای ابوالحسن! نظر شما درباره مسائلی که در این جلسه مطرح شده چیست؟ حضرت پاسخ دادند: نظر من درباره علم طب و ابدان، چیزهایی هست که من شخصاً آن‌ها را تجربه کردم و درستی آن‌ها را به وسیله آزمایش به مرور زمان دریافت کرده‌ام. ضمناً به اطلاعاتی که گذشتگان ما در این باره داشته‌اند آگاهم چون دانستن همه این‌ها برای هر انسانی لازم است و در جهل آن‌ها عذر کسی مسموع نیست؛ من این مسائل را با معلومات خود برای تو جمع‌آوری می‌کنم تا هنگام نیاز از آن‌ها استفاده

کنی» (همان: ۱۶). «پس از خاتمه آن جلسه، مأمون ناچار به مسافرت به شهر بلخ رفت و از آن شهر نامه‌ای درباره مسائل پزشکی نوشت و از حضرت خواست که به وعده خود وفا کند. حضرت هم نامه‌ای به شرح زیر در پاسخ مأمون نوشت که در آن موارد درخواست مأمون تشریح شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ق ۳۰) «مأمون، این رساله را با خوشحالی بسیار دریافت کرد و برای نشان دادن اهمیتی که به آن می‌دهد، دستور داد که با طلا نوشته و پس از آن، در خزانه دارالحکمه نگهداری شود؛ به همین مناسبت، آن را «رساله ذهبیه» نامیده‌اند» (همان: ۳۰۶-۳۰۸).

پیام نامه

امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه که یک نامه علمی در زمینه پزشکی به‌شمار می‌رود؛ توصیه‌هایی چند در پی دارد که نه تنها برای مأمون، بلکه برای همه مردم مفید و قابل استفاده است. ما در این جا به نمونه‌ای از پیام‌های رساله ذهبیه اشاره می‌کنیم:

۱. کسی که نمی‌خواهد معده‌اش آزار و آسیب ببیند، موقع غذا خوردن آب ننوشد. کسانی که هنگام غذا خوردن آب می‌نوشند، دستگاه هاضمه را از ابتدای کارش، از کار باز می‌دارند. این افراد به عارضه ضعف دستگاه گوارشی مبتلا خواهند شد؛ زیرا نوشیدن آب در اول غذا، معده را از هم باز می‌کند و عارضه گشادگی معده می‌آورد.

۲. آنان که می‌خواهند از بیماری بواسیر و رنج روده‌ای و درد قسمت پشت بدن در امان باشند، هر شب ده دانه خرما را برشته شده را با روغن گاو بخورند.

۳. کسی که نمی‌خواهد از درد مثانه بنالد، حتی نباید یک لحظه هم ادرارش را نگاه دارد، اگر چه بر پشت اسبی سوار شده باشد.

۴. کسانی که به ضعف حافظه دچارند، بهتر است همه روزه هفت مثقال کشمش سیاه ناشتا بخورند و نیز سه تکه زنجبیل که در عسل خوابانده‌اند (زنجبیل پرورده) با کمی خردل، ضمن غذای روزانه خود بخورند. برای تقویت نیروی فکری خوب است که همه

روزه سه دانه هلیله با نبات کوبیده بخورند.

۵. از افراط در خوردن تخم مرغ پرهیزید؛ زیرا این افراط کبد را از عمل منظم باز می‌دارد و در سر و معده بادهای زیان‌بخشی به وجود می‌آورد.

۶. هرکس می‌خواهد در فصل زمستان از بیماری سرماخوردگی در امان بماند، همه روزه سه فاشق عسل بخورد. آن دسته از عسل‌ها که وقتی جلوی بینی می‌گیرید، بوی تندش شما را به عطسه و می‌دارد یا عسلی که آدم را دچار بی‌حالی و سستی می‌کند و آن عسلی که زبان آدم را می‌سوزاند، عسل‌های خوبی نیستند.

ع. در فصل زمستان گل نرگس بپوید، بوییدن این گل را به‌طور دائم انجام دهید تا از شر سرماخوردگی در امان بمانید. همچنین استنشام سیاه‌دانه آدمی را از سرماخوردگی ایمن می‌دارد.

۸. برای جلوگیری از گرم‌زدگی در روزهای تابستان، ضمن پرهیز از آفتاب خوردن، روزی یک عدد خیار، فایده فراوانی دارد.

۹. کسانی که می‌خواهند از سردرد و باد شکم در امان باشند، ماهی تازه بخورند. این کار را هم در فصل زمستان و هم در تابستان انجام دهند؛ زیرا ماهی تازه برای پیشگیری از این‌گونه دردها بسیار سودمند است.

۱۰. آنان که می‌خواهند همیشه با نشاط باشند تا می‌توانند از شام بکاهند و شب‌ها سبک‌بار به رختخواب بروند.

۱۱. کسانی که نمی‌خواهند گوش‌هایشان سست و فروآویخته باشد یا این‌که از افتادن و بزرگ شدن لوزه‌های خود بیمناک هستند، بهتر است هر وقت که شیرینی می‌خورند، به دنبالش اندکی سرکه غرغره کنند.

۱۲. کسانی که می‌خواهند از ابتلا به مرض یرقان در امان بمانند، در فصل تابستان به اتاق‌های در بسته و دم‌کرده و بدون تهویه وارد نشوند و همچنین در فصل زمستان یک‌باره

از اتاق گرم به هوای سرد نروند، بلکه صبر کنند تا بدنشان با هوا مأنوس شود.

۱۳. آنان که از بادهای دردناک و شدید در بدن خود می ترسند، هفته ای یکبار سیر بخورند.

۱۴. آنان که به دندان خود علاقه مند هستند، قبل از خوردن شیرینی، کمی نان بخورند؛ زیرا خرده های نان میان دندان ها را پر می کند و نمی گذارد مواد شیرین به آن ها آسیب برساند.

۱۵. آنان که می خواهند غذایشان زود هضم شود و دستگاه هاضمه شان کار خود را به آسانی انجام دهد، هر وقت که می خواهند با شکم سیر به رختخواب بروند، به پهلوی راست بخوابند و پس از مدتی به پهلوی چپ بغلتند تا به خواب راحت فرو روند.

۱۶. گوشت های چربی دار و سایر غذاهای مخصوص زمستان را تبدیل به غذاهای سبک و معتدل و زود هضم کنید، این غذاها عبارتند از: حبوبات، سبزی ها و میوه ها.

۱۷. بهترین غذاها در تابستان، میوه، شیر و سبزی ها و انواع نوشیدنی های حلال (گیاهی) هستند. حمام با آب سرد در صبح و عصر مفید است، به شرطی که بلافاصله پس از کار یا پس از خوردن غذا نباشد. مصرف گوشت در این فصل مناسب نیست چون سموم آن به واسطه عرق فراوان هم دفع نمی شود. مصرف انواع ترشی ها نیز برای دفع صفرا مفید است.

۱۸. در تابستان به دلیل گرمای هوا، چربی های بدن آب می شود؛ از این رو در پاییز نیاز ضروری به ذخیره کردن مواد چربی که مولد حرارت هستند، پیدا می شود و باید با مصرف غذاهای مناسب آن را ذخیره کنید تا بدن خود را برای مقابله با سرمای زمستان مجهز کنید. بدن به انواع غذاهای اصلی و میوه هایی مانند انگور و انار نیاز دارد. همچنین استفاده از نوشیدنی هایی که از آن ها تهیه می کنند، مفید است. به طور کلی مصرف میوه های ترش قبل از غذا و میوه های شیرین بعد از غذا مفید است.

۱۹. در فصل زمستان باید غذاهای پرانرژی مصرف کرد. مالیدن روغن و ماساژ استخوان‌ها در حال استراحت با روغن‌های شب بو، زیتون و گل سرخ به تقویت و استحکام کمک می‌کند. مصرف سیر نیز هفته‌ای یک بار مفید است. مصرف خرما گاهی با شیر و تخم‌مرغ مناسب است و از سستی اواخر و نیمه دوم زمستان و اوایل بهار جلوگیری می‌کند.

۲۰. انجیر بوی دهان را برطرف، استخوان‌ها را محکم، رویش مو را زیاد و بیماری را برطرف می‌کند و با وجود آن احتیاجی به دارو نیست. روز یک‌شنبه، روز ساختن و کاشتن مویز است. هرکس می‌خواهد به حافظه‌اش افزوده شود، صبحگاهان در حالت ناشتا، هفت مثقال مویز بخورد. نخود برای درد پشت خوب است و باید با غذا و بعد از غذا میل شود. در حال ناشتا هندوانه خوردن، ایجاد بیماری سستی اندام می‌کند. خوردن خربزه در حالت ناشتا، باعث فلج و قولنج شدن می‌شود. سرکه ذهن را محکم و حافظه را زیاد و قوی می‌کند.

سطح ادبی و زبانی

در این نامه، برحسب محتوای آن که یک نامه علمی است، امام (علیه السلام) برخی از مسائل پزشکی را که نیاز انسان‌هاست، بیان می‌کنند و از آن‌جا که مسائل پزشکی، جزو مسائل علمی است و نوشتن مسائل علمی با اسلوب ادبی سازگاری کمتری دارد، به همین دلیل اسالیب ادبی کمتری را شاهد هستیم؛ ولی در همین اندک شواهدی که وجود دارد بلاغت ویژه امام رضا (علیه السلام) مشهود است. در این نامه شاهد مواردی از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، جمع و تقسیم، مراعات نظیر، تشابه الاطراف، تضاد، مقابله، سجع، جناس، عکس، حسن نسق، تکرار، تحذیر هستیم. امام رضا (علیه السلام) برای این‌که مخاطبان نامه مباحث علمی را بهتر درک کنند، از تشبیه و تکرار استفاده بیشتری می‌کنند.

۱. سطح ادبی

سطح ادبی شامل سه علم عمده معانی، بیان و بدیع می‌شود.

تشبیه

آرایه تشبیه در این نامه

«امام هشتم علیه السلام در رساله ذهبیه هنگامی که به بررسی وظایف اعضای بدن انسان می پردازند، تشبیه های زیادی را به کار می برند تا بتوانند ملموس تر و واضح تر، وظایف هر کدام را بیان کنند، علاوه بر این، به نیاز مبرم در هماهنگی همه ارکان بدن در سلامتی و تندرستی بدن اشاره می کنند که بعضی از این نوع تشبیهات تمثیل است و در لابه لای خود نیز از انواع و اقسام تشبیه دیگر نیز بهره برده اند. امام علیه السلام بدن انسان را به کشوری تشبیه کرده اند که پادشاه آن دل است و کارمندانش رگ ها و رشته های مغز هستند. قصر پادشاه تن است و سرزمین حکومتی آن جسم است و دو دست و دو پا و دو لب و دو چشم و زبان و گوش ها، یاران او هستند و مخازن و گنجدان های او معده و شکم و حجاب (دیافراگم) و سینه هستند، امام علیه السلام بعد از این تشبیه کلی، بار دیگر تک تک اعضا را به ارکان مختلف حکومتی تشبیه و وظایف هر کدام را مطرح می کنند. «عمر عبدالهادی عتیق» می گوید: «در باور اهل بلاغت معاصر، تشبیه هر چه از عرف و کلام عادی دورتر باشد، ارزش هنری آن بیشتر و دید و افق خیال نویسنده در آن گسترده تر است» (عبدالهادی عتیق، ۲۰۱۲ م: ۳).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (بقره: ۱۰) این عبارت تشبیه مفرد دارد که مشبه آن یک امر معقول و مشبه به آن یک امر محسوس است. تشبیه بلیغ نیز در این جا دیده می شود.

به نظر می رسد، علت به کارگیری این تشبیه این است که امام قبل از این که به بیان مسائل پزشکی پردازند، ابتدا مخاطب را با بدن انسان آشنا می کنند، آن هم از طریق تشبیهی که قابل حس است و مخاطب چون حاکم مسلمانان است، امام تشبیهی آوردند که مطابق با ذهن و کار مخاطب است که بدن انسان را به یک سرزمین حکومتی تبدیل کرده اند، تا برای مخاطب قابل درک باشد و تأثیر بسزایی روی او گذارد؛ آن گونه که به شوق آمده و مطالب نامه را تا آخر دنبال کند.

و الْعُمَالُ الْعُرُوقُ فِي الْأَوْصَالِ وَ الدَّمَاعُ: تشبیه رگ‌ها و رشته‌های مغز به کارگزاران، وَ بَيْتُ الْمَلِكِ قَلْبُهُ: تشبیه قلب به قصر، وَ أَرْضُ الْجَسَدِ: تشبیه جسم به کشور و سرزمین، همگی این تشبیهات بلیغ هستند. وَ الْأَعْوَانُ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ عَيْنَاهُ وَ شَفَتَاهُ وَ لِسَانُهُ وَ أُذُنَاهُ: تشبیه دو دست و دو پا و دو چشم و زبان و گوش‌ها به یاران، وَ خَزَائِنُهُ مَعْدَتُهُ وَ بَطْنُهُ وَ حِجَابُهُ وَ صِدْرُهُ: تشبیه معده و شکم و حجاب (دیافراگم) و سینه به خزانه شده است.

این تشبیهات، تشبیه تسویه نیز هستند. امام رضا (علیه السلام) با آوردن حرف عطف «واو» میان مشبّه‌ها، زیبایی تشبیه را دوچندان کرده است. تشبیهات فوق یک جمله بوده و امام تشبیه را در آن به کار برده‌اند. این خود یک فن و شگرد ادبی است که به آن تراحم تشبیه (تشبیه در تشبیه) می‌گویند؛ بدین صورت که نویسنده چند تشبیه را در یک عبارت ذکر می‌نماید. از کارکردهای مهم این تکنیک بیانی، برجستگی جنبه زیبایی‌شناختی متون است. در حقیقت به دلیل وجود چندین تشبیه در کنار یکدیگر و فشرده شدن متون، عمدتاً وجه شبه ذکر نمی‌گردد؛ از این رو کلام از ایجاز بالایی برخوردار است و لذت ادبی بیشتری را به همراه دارد؛ البته گاهی این ویژگی ممکن است موجب نامفهوم شدن معنی آن نیز گردد. امام در این قسمت از الفاظ و تشبیهات متنوع و محسوسی برای معانی خویش استفاده کرده‌اند، بدون این که کوچک‌ترین خدشه‌ای به معنا وارد کنند. ایشان برای بیان توضیح کارکرد تک تک اعضای بدن، تشبیهی متناسب را آورده‌اند که اعضای از یک حکومت به حساب می‌آیند. از این طریق مطالب به راحتی در ذهن مخاطب جای می‌گیرد. همچنین باید گفت که تشبیهات مفرد حسی به حسی نیز در این جا بیشتر به چشم می‌خورد.

لَأَنَّ الْأَنْفَ يَزِينُ الْكَلَامَ كَمَا يَزِينُ النَّافِخُ الْمِزْمَارَ:

تشبیه تمثیل و آن این که آراسته شدن سخن در بینی؛ مانند دمیدن باد در نی است و وجه شبه برگرفته از چند چیز است (تشبیه تمثیل) همان گونه که مشبه و مشبّه به برگرفته از چند چیز است که تشبیه مرگب را نشان می‌دهند و این نوع تشبیه از تشبیهات قوی به شمار می‌رود. مزین شدن سخن توسط بینی، (غنّه) از امور حسی است که با گوش

شنیده می‌شود و از طرفی دمیدن باد در نی نیز از امور حسی است که موسیقی حاصل از آن با گوش شنیده می‌شود که این موارد تشبیه حسی را شکل می‌دهند.

فَإِذَا جَاءَ رِيحٌ يَسُوءُ أَوْ حَيٌّ الْمَلِكِ إِلَى الْيَدِينَ فَحَجَبَتْ بَيْنَ الْمَلِكِ وَبَيْنَ تِلْكَ الرِّوَاغِ:

امام علیه السلام در این عبارت، دستور مغز را به بینی برای جلوگیری از استشمام بوی بد و همکاری دست‌ها در گرفتن بینی برای نبویدن را به زیبایی و به وسیله تصویرسازی از قصر پادشان بیان کرده است؛ به این صورت که پادشاه برای جلوگیری از ورود افراد پلید به قصر به سربازانش دستور می‌دهد تا با نیزه‌های خود از ورود آنان جلوگیری کنند و این تشبیه تمثیل به زیبایی کلام امام افزوده است. این تشبیه مرکب نیز است که مشبّه و مشبّه‌به برگرفته از چند چیز بوده است.

و لِلْمَلِكِ مَعَ هَذَا ثَوَابٌ وَ عَذَابٌ، فَعَذَابُهُ أَشَدُّ مِنْ عَذَابِ الْمُلُوكِ الظَّاهِرَةِ الْقَاهِرَةِ فِي الدُّنْيَا، وَ ثَوَابُهُ أَفْضَلُ مِنْ ثَوَابِهَا:

در این عبارت شادی و اندوه بدن را که به دستور مغز است، به شیوه تشبیه تمثیل به عذاب و پاداش پادشاه تشبیه کرده است و حتی عذاب (یعنی اندوه) آن را شدیدتر و پاداش (یعنی شادی) آن را بهتر از عذاب و ثواب قدرتمندترین پادشاهان جهان برشمرده است.

تشبیه تمثیل، نیروی اندیشه و تفکر آدمی را بیش‌تر به کار گرفته و در تقویت معانی و تحریک و تأثیرگذاری بر انسان‌ها، نسبت به تشبیه مفرد از قدرت بیشتری برخوردار است. امام در عبارت فوق مجموعه‌ای از انواع تشبیهات عقلی به عقلی، تشبیه مرکب، موگد، مجمل را برای بیان معانی مد نظر خود به کار گرفته است.

روح الأزمان

در این جا روح به زمان اضافه شده است. امام علیه السلام با بهره‌گیری از تشبیه بلیغ که رساترین نوع تشبیهات است، تصویری زیبا از یک امر عقلی را عرضه می‌کند که در این جا زمان را یک انسان فرض کرده و به آن روح بخشیده و به دلیل این که یکی از ویژگی‌های

موجود جاندار را با یک امر غیر محسوس ذکر کرده آرایه تجسیم نیز در این جا به چشم می‌خورد که از رهگذر تشبیه است، در جمادات زندگی احساس می‌شود؛ به دلیل نبود ادات و وجه شبه این عبارت از ایجاز بالایی برخوردار است و چون مشبه و مشبه‌به یک چیز است تشبیه مفرد را نیز شاهد هستیم.

امام (علیه السلام) دلیل این که زمان را جان بخشیده هدفی جز مبالغه در فصل بهار نداشته است؛ به این گونه که روح باعث حیات و نشاط جسم است، فصل بهار نیز به دلیل رویش و سرسبزی و نشاط است، باعث جان بخشیدن دیگر فصول و روزگار می‌شود که زمان در این جا همه دوران است. این تشبیه امام باعث می‌شود که مخاطب از طریق معنایی که در این تشبیه نهفته است، فصل بهار را سرچشمه دیگر فصول بداند.

ولو أُصِيبَ اللَّصُّ أَوْلَ مَا يَسْرِقُ فَعُوقِبَ لَمْ يَعِدْ، لِكَانَتْ عُقُوبَتُهُ أَسْهَلْ، وَلَكِنْ يُرْزَقُ الْإِمْهَالَ وَالْعَافِيَةَ، فَيَعَاوِدُ ثُمَّ يَعَاوِدُ، حَتَّى يُؤْخَذَ عَلَى أَعْظَمِ السَّرِقَاتِ، فَيُقَطَّعُ، وَيُعْطَمُ التَّنْكِيلَ بِهِ، وَمَا أُوْدَتُهُ عَاقِبَةُ طَمَعِهِ

در این فراز امام (علیه السلام) کسانی را که به دستورات پزشکی اهمیت نمی‌دهند و به اشتباهات خود عادت کرده‌اند و در نهایت دچار سخت‌ترین بیماری‌ها می‌شوند به دزدی تشبیه کرده که به دزدی‌های کوچک عادت می‌کند و در نهایت به دزدی‌های بزرگ دست می‌زند و عاقبت به خیر نمی‌شود و این تشبیه تمثیل و مرکب است و مشبه و مشبه‌به و وجه شبه همه برگرفته شده از چند چیز است. همان‌طور که دزد اموال دیگران را به غارت می‌برد و برایش ضرر و زیان این کار مهم نیست، کسی که به تندرستی و نکات بهداشتی خود توجه نمی‌کند، با این کار، سلامتی خود را به غارت برده، بدون توجه به ضرر و زیانی که به سلامت بدن خود وارد می‌کند. مشبه و مشبه‌به از امور حسی است به دلیل این که افرادی که به دستورات پزشکی عمل نمی‌کنند (مشبه) و دزدی که مال مردم را به غارت می‌برد (مشبه‌به) به کمک حس بینایی قابل رویت است که تشبیه حسی را تشکیل می‌دهد. در این جا ما شاهد تشبیهات دیگری از جمله مؤکد و مفصل هستیم که وجه شبه ضرر رساندن به خود فرد با عبارت «يُرْزَقُ الْإِمْهَالَ وَالْعَافِيَةَ» بیان شده است.

امام علیه السلام از تشبیه به عنوان ابزاری برای تنبّه به ذهن و تصویر کردن مطلب استفاده کرده‌اند. در این نامه بسامد تشبیهات حسی به حسی از دیگر تشبیهات بیشتر است و از آن جا که کلام امام شامل مضامین علمی است پس نیاز به تشبیهات حسی برای درک بهتر مطالب در ذهن داریم.

امام علیه السلام در بیان تشبیه بدن به پادشاه از اعضایی که غیر حسی است (مشبّه) استفاده کرده و آن‌ها را به امور حسی که قابل درک باشد، تشبیه کرده است؛ در نتیجه تشبیهات عقلی به حسی در این نامه، نسبت به دو نوع دیگر تشبیه بسامد بالایی دارد. در صورتی که تشبیهات عقلی به عقلی و حسی به عقلی، بسامد اندکی دارند؛ چرا که دریافت وجه شبه از مشبّه به حسی، زود فهم‌تر است و آسان‌تر صورت می‌گیرد.

از میان تشبیهات فشرده، تشبیه مؤکّد بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است تا از گستردگی و تفصیل تشبیه در ارائه معانی پرهیز شود. بسامد بالای تشبیهات مفرد به مفرد نشانهٔ ایجاز، ابتکار و نوآوری و همچنین زبان روان و لطیف امام علیه السلام است. میزان تشبیهات بلیغ درصد قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت که عناصر در نامهٔ امام بیشتر پویا و متحرک است؛ به دلیل این که ذهن برای درک آن‌ها نیازمند تلاش بیشتری است. امام رضا علیه السلام از تشبیه به عنوان ابزاری شگرف برای بیان معانی خویش استفاده کرده‌اند و از این طریق تأثیر بسزایی بر خوانندهٔ نامه می‌گذارد.

استعاره

أَمَّا فَصْلُ الرَّبِيعِ: فَإِنَّهُ... تَلِينَ الْأَرْضَ

تَلین برای نرمی پارچه و لباس به کار می‌رود و برای نرمی زمین از «یدهمق» استفاده می‌شود و در این عبارت استعاره، مصرحه تبعیه است. به نظر می‌رسد از آن جا که عرب برای بیان نرمی پارچه، از تَلین استفاده می‌کند و این خصوصیت قابل لمس و درک است. امام علیه السلام برای بیان خصوصیات بهار، نیازمند عبارتی بود که بتواند ویژگی‌های منحصر به

فرد بهار را قابل لمس ارائه دهد، به همین منظور، از عبارت تلین الأرض استفاده کرده‌اند تا به مخاطب شادابی و سرزنده بودن بهار را نشان دهند. در چهار فصل سال نیز، هم نرمی و هم زبری وجود دارد، بدین صورت، از آن جایی که بهار دارای هوای معتدل است و فصل شادابی است، امام برای توصیف آن از فعل تلین استفاده کرده‌اند همان‌طور که نرمی پارچه به انسان شادابی می‌بخشد خصوصیات منحصر به فرد بهار مثل معتدل بودن هوا نیز انسان را شاداب می‌کند. مخاطب نامه وقتی که قدرت به‌کارگیری امام را در انتخاب آرایه و الفاظ متناسب با آن برای القای معانی و مفاهیم مطالب می‌بیند، شوق به خواندن ادامه نامه پیدا می‌کند و مسائل بیان شده در نامه را در ذهن خود حفظ می‌کند.

و يقوى مزاج الفَصل

در عبارت اول، فصل به انسانی تشبیه شده که دارای مزاج است و مزاجش تقویت می‌شود؛ از آن جا که مشبّه‌به، به وسیله لازمه‌ای از لوازم آن مشهود است، استعاره مکنیه و اصلیه محسوب می‌شود.

يکبر فيه مزاج الشّراب

در عبارت دوم نیز همین‌گونه است، امام (علیه السلام) با اضافه کردن مزاج به شراب از تشخیص که همان جان‌بخشی به اشیاست استفاده کرده‌اند. در واقع امام از رهگذر جان‌بخشی، قامت کلمات را با خلعتی زیبا می‌پوشانند تا کلام‌شان دل‌نشین‌تر و زیباتر جلوه نماید و سرشار از حیات، حرکت و پویایی شود و بدین واسطه چیزهای بی‌جان را در علم طبیعت جاندار می‌کند تا اندیشه خویش را به اثبات رساند. در حقیقت ایشان در بیان ما فی الضمیر آگاهانه، به اشیا و پدیده‌ها و مجردات جان می‌بخشد و آن‌ها را زنده و پویا در پیش چشم خواننده به حرکت در می‌آورد.

تختلف فيه الرّيح

برای وزیدن باد تهب به کار می‌رود و برای رفت‌وآمد تختلف استعمال می‌شود. در این عبارت «تختلف» استعاره مصرحه تبعیه است که در فعل رخ داده است. امام رضا (علیه السلام) در

این عبارت بر پایه استعاره مصرحه برای باد، پا در نظر گرفته که مانند موجودات زنده رفت‌وآمد می‌کند که اثبات پا برای باد تخیل است بنابراین امام از آرایه تجسیم نیز بهره برده‌اند به نظر می‌رسد که امام می‌خواهد شدت وزش باد را برساند؛ زیرا وزیدن باد در بعضی از اوقات زیاد می‌شود و با وزیدن باد در حالت عادی متفاوت است. از آن جا که آمدو شد زیاد موجودات زنده در مسیر را، رفت‌وآمد می‌گویند و امام برای اینکه شدت وزش زیاد بودن وزش باد در فصل زمستان را نشان دهد از تخیل استفاده کرده‌اند. ایشان در این مورد برای القای معنا از آرایه استعاره بهره برده‌اند.

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُطْفِئَ الْمِرَّةَ الصَّفْرَاءَ

در این عبارت به جای یسکن و یهدی، عبارت یطفی به کار رفته است. در این جا استعاره مصرحه دیده می‌شود. از آن جا که صفرا در زمان بیماری حرارت بدن را بالا می‌برد و مانند آتشی که شعله‌ور می‌شود در بدن انسان عمل می‌کند، امام علیه السلام لفظ خاموش کردن را برای از بین بردن این حرارت و آتش استفاده کرده‌اند؛ زیرا حرارت صفرا آن قدر بالا رفته که مانند یک آتش شعله‌ور عمل می‌کند، به همین منظور باید این آتش را خاموش کرد که امام می‌فرمایند: هر کس می‌خواهد که (حرارت) صفرا را خاموش کند (از بین ببرد) چیزهای خنک و نرم بخورد.

طَّرَحَ فِي إِيَّاهُ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ الْمَاءُ شَيْئًا مِنَ الطَّيْنِ، وَيِمَاتُ فِيهِ

یمات به معنای بمیرد و منظور امام علیه السلام حل شدن خاک در آب و زلال شدن آب است؛ یعنی بعد از حل شدن منتظر بماند تا زلال شود و این استعاره مصرحه تبعیه است. با مردن موجود زنده، به ظاهر از بین رفته و دیگر وجود خارجی ندارد (لقاء الله). امام با تعبیر یمات می‌خواهد بگوید که آن قدر خاک باید در آب حل شود که به ظاهر از بین برود و تنها آب زلال دیده شود و این همانند مردن یک چیز است. در این عبارت امام برای القای معانی آن چنان الفاظ و افعال را به زیبایی در جای هم به کار برده‌اند که مخاطب را در حیرت و تعجب فرو می‌برد.

إذا اجتمعَا وُلدا النُّفُرس، و البرص / إذا اجتمعَا وُلدا القُوُلُج / و الفصد للُغُروق یوُلدا البهق / و دُخول الحَمَام علی البُطنَة یوُلد القُوُلُج.

تولد و ولادت برای انسان به کار می‌رود و برای بیماری ایجاد شدن و باعث بیماری شدن استعمال می‌شود و این نوع استفاده از ولادت برای بیماری استعاره محسوب می‌شود و استعاره مصرحه تبعیه است که در موارد بالا به کار رفته است. فعل یولد در موارد بالا به جای یخلق و ينشیء به کار رفته است. از آن جا که ولادت و تولد نشانه به وجود آمدن و خلق شدن است، امام (علیه السلام) این عبارت را به کار برده‌اند. البته می‌توان گفت که وقتی کلمه یولد در جایی به کار می‌رود نشانه این است که آن چیز قبلاً نبوده و اکنون به دلیلی به وجود آمده است. در عبارات فوق امام می‌فرمایند که مثلاً اگر با شکم پر حمام بروید، قولنج متولد می‌شود، یعنی این که این قولنج قبل از این نبوده و الان به دلیل رعایت نکردن عملی، به وجود می‌آید.

استعاره‌های امام رضا (علیه السلام) در این نامه ساده و روان و خالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است. استعاره‌های ایشان چنانکه در نمونه‌های بالا دیده شد، بیشتر حسی است، همچنین استعاره‌های نامأنوس و غریب در آن‌ها مشاهده نمی‌شود؛ چرا که امام در پی آن است که تجربه‌های خود را به گونه‌ای بازگوید تا دیگران نیز بهره گیرند. امام بیش از آنچه دنبال هنرنمایی‌های بیانی باشد به فکر بیان اندیشه و افکار خویش است. از این رو عمق اندیشه ایشان پررنگ‌تر از پرده الفاظ رنگین و خیال‌انگیز اوست. بسامد استعاره مصرحه تبعیه در این نامه امام نسبت به استعاره مکنیه بیشتر است و نوع استعاره مکنیه به صورت تشخیص در صد بالاتری نسبت به نوع استعاره مکنیه غیرتشخیص دارد. استعاره‌های موجود در این نامه امام از زیبایی خاصی برخوردار است که عنصر تحرک و پویایی در آن‌ها موج می‌زند به همین خاطر ذهن خواننده از این استعاره‌ها خسته و درمانده نمی‌شود.

کنایه

کنایه از موصوف: در این قسم از کنایات، مکنی به صفت یا مجموعه چند صفت یا جمله

و عبارتی وصفی است که باید از آن متوجه موصوفی شد. به طور خلاصه، صفتی را ذکر می‌کنیم و از آن، موصوف را اراده می‌کنیم؛ مانند «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»؛ «و اگر خداوند بعضی از مردم را به دست بعض دیگر دفع نکند، زمین تباه می‌شود» (بقره، ۲۵۱) (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۹۳).

کنایه از صفت: با ذکر موصوف یا صفت در جمله، شناخته می‌شود. در این نوع کنایه، صفتی ذکر می‌شود و صفت مقصود و مد نظر پوشیده می‌ماند، مانند: «فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»؛ «و او به خاطر هزینه‌ای که در آن کرده بود، دست (حسرت) بر دست می‌زد و آن باغ در و دیوارهایش فروریخته بود» (کهف، ۴۲).

کنایه تعریض: در لغت به معنای خلاف تصریح و صراحت‌گویی است (جوهری، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۸)؛ ولی در اصطلاح عبارت است از این که کلام به طور مطلق و بدون قید گفته شود، ولی به واسطه آن به معنای دیگری اشاره گردد که از سیاق کلام معلوم می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). در ادامه به بررسی انواع کنایه در ۱۰ نامه امام رضا (علیه السلام) می‌پردازیم.

وَارْفَعِ يَدَيْكَ مِنَ الطَّعَامِ

دست از طعام بردار در حالی که هنوز اشتهایت باقی است. ارفع یدیک عبارتی کنایی است که به معنای خودداری از کاری است. این عبارت امام (علیه السلام)، جزو معروف‌ترین جملات کنایی است که در علم پزشکی به عنوان یک اصول تغذیه سالم است. این عبارت از نظر بلاغی کنایه نیست؛ بلکه از نظر اصطلاحی بین عموم مردم کنایه محسوب می‌شود (نجفی، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ صَالِحًا خَفِيفَ اللَّحْمِ فَلْيُقَلِّلْ عِشَاءَ بِاللَّيْلِ

عبارات «خفیف اللحم» را که به معنای کم گوشت است، به کنایه از لاغر شدن آورده‌اند. البته باید گفت که برای درک بیشتر مخاطب از صفت حسنی استفاده کرده‌اند. ما در این جا کنایه از صفت را شاهدهیم. نکته قابل ذکر در این مبحث بسامد اندک کنایات در نامه است؛ زیرا یک نامه پزشکی است و امام (علیه السلام) از عبارات کنایی اندک و البته معمول در

بین مردم استفاده کرده‌اند تا قابل فهم برای مردم باشد، هر چند مخاطب خاص امام، مامون است ولی مخاطب عام همه مردم‌اند.

مراعات نظیر

والأعوان يَدَاهُ وَرِجْلَاهُ وَعَيْنَاهُ وَشَفَتَاهُ وَلِسَانُهُ وَأُذُنَاهُ.

دست، پا، چشم، لب، زبان و گوش در این که اعضای بدن انسان هستند با هم تناسب دارند. امام (علیه السلام) به دلیل این که انسان به وسیله این اعضا مهم‌ترین کارهای خود را انجام می‌دهد و می‌توان گفت از ارکان اصلی بدن انسان برای دفاع و ارتباط برقرار کردن با دیگران است، به عنوان یاران پادشاه در کنار هم نام برده‌اند. از خواندن عبارت فوق آهنگی خاص به گوش می‌رسد که با قرار گرفتن دو ضمیر «الف» و «هاء» در آخر کلمات و حرکت ضمه بر سر ضمیر «هاء» ایجاد شده است. در عبارت بالا مراعات نظیر که یکی از محسنات معنوی است باعث آرایش معنا گشته که البته لفظ نیز به تبع آن زیبا گشته است.

لِيَتَنَاوَلَ مِنَ الْأَغْذِيَةِ الْبَارِدَةِ مِثْلَ الْقَرِيصِ، وَالْهَلَامِ، وَالْخَلِّ وَالزَّيْتِ، وَمَاءِ الْخَضْرَمِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنَ الْأَطْعِمَةِ الْبَارِدَةِ.

در عبارت بالا، امام خوردن غذاهای سرد را برای مسافری که در فصل گرما سفر می‌کند، توصیه کرده است. امام (علیه السلام) به دلیل این که در فصل گرما بدن انسان نیازمند خنک شدن است تا به بیماری به دلیل گرم‌زدگی دچار نشود، به دسته‌ای از غذاهای سرد که دمای بدن انسان را کم می‌کند، توصیه کرده‌اند. این غذاها در این که جزو غذاهای سرد هستند، با هم تناسب دارند.

وَإِسْتِعْمَالِ الْمَحْمُضَاتِ، وَمِنَ اللَّحُومِ لِحْمِ الْمُعْزِ الثَّنِيِّ وَالْجَذَعِ، وَمِنَ الطَّيُورِ الدَّجَاجِ وَالطَّيْهُوجِ وَالذَّرَاجِ، وَالْأَلْبَانِ، وَالسَّمَكِ الطَّرِيِّ

امام رضا (علیه السلام) برای داشتن رژیم غذایی مناسب در ماه حزیران (ماه حزیران ماه نهم از

ماه‌های رومی است و تقریباً با خرداد برابر می‌کند) و رهایی از بیماری‌های این ماه گرم، دست‌ور العمل خاصی ارائه کرده‌اند. در توصیه‌های پزشکی امام رضا (علیه السلام)، برای این روزها آمده است که در این ماه غلبه بلغم و خون از میان می‌رود و دوره استیلاهی مره (حرارت) صفر روی می‌آورد. باید از رنج و زحمت بسیار نهی شود و از خوردن گوشت‌های چرب و نیز زیاده‌روی در مصرف گوشت و بوییدن مشک و عنبر و عطرهای گرم منع شده است. خوردن گیاهان و سبزی‌های سبز و خشک و خنک مانند خرفه و کاسنی و خرفه و خیار گل‌بسر و خیار چنبر و شیرخشت و میوه‌های مرطوب و آبدار و مصرف ترشی‌ها و گوشت بره و گوشت بز و مرغ‌های خانگی و تیهو و دراج و شیر گاو و ماهی تازه بسیار لازم و نافع است که امام اسامی جانورانی را که به عنوان غذا مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ به صورت مراعات نظیر آورده است. این صنعت از جمله صنایع بدیعی است که در این نامه برای حیات بخشیدن به مسائل علمی و روشن‌سازی مفاهیم و تأثیر نهادن بر روح مخاطب استفاده شده است. مراعات نظیر در این نامه تأثیر معنایی دارد و امام به وسیله تناسب بین الفاظ، معانی خویش را به مخاطب ارائه دادند.

جمع

وَ يُدَلِّكَ الْجَسَدُ بَعْدَ الْخُرُوجِ مِنْهَا مَا يَقْطَعُ رِيحَهَا، كَوَرْقِ الْخَوْخِ، وَ آلِ ثَجِيرٍ وَ الْعُصْفَرِ، وَ الْجِنَاءِ، وَ السُّعْدِ، وَ الْوُزْدِ

پس از استفاده از نوره و شست‌وشوی محل آن، برای برطرف کردن بوی نوره، با موادی مرکب از برگ هلو و عصفر (گلی است مانند زعفران به نام کافشه یا کاجیزه یا گل‌رنگ) و حنا و سعد کوفی و گل سرخ ماساژ دهند (تا بوی زننده نوره، جای خود را به عطر دلپذیر گل‌ها ببخشد).

امام (علیه السلام) موادی مرکب از هلو، عصفر، حنا، سعد کوفی و گل سرخ را برای از بین بردن بوی بد نوره توصیه می‌کنند. آن‌جا که امام برای بیان مفهوم خویش به مخاطب، نیاز به کنار هم آمدن کلماتی که با هم تناسب ندارند، پیدا می‌کنند، از آرایه جمع استفاده می‌کنند

که این آرایه جمع نیز با کنار هم آوردن الفاظ بر معنا تأثیر می‌گذارد.

تقسیم

أَنَّ الرَّأْسَ وَالْأَذْنَينَ، وَالْعَيْنَينَ وَالْمِنْخَرِينَ، وَالْأَنْفَ، وَالْقَمَّ مِنَ الدَّمِّ، وَأَنَّ الصَّدْرَ مِنَ الْبَلْغَمِ
وَالرَّيْحَ، وَأَنَّ الشَّرَاسِيفَ مِنَ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ، وَأَنَّ أَسْفَلَ الْبِطْنِ مِنَ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ.

در این عبارت امام (علیه السلام) بدن را شامل چهار جزء سر و سینه و بالای شکم و پایین شکم می‌داند و با بیان این که اجزای بدن هر یک شامل چه چیزهایی از اعضای بدن هستند، از شیوه تقسیم بهره برده است. ایشان برای این که مخاطب راحت‌تر بدن انسان را تصور کند، آن را به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند و برای معرفی اعضا، هر یک از اجزای بدن را در این چهار قسم جای می‌دهند. در این قسمت ایشان توجه به معنا داشته‌اند و استفاده از تقسیم به هدف القای معنا بوده است.

لِلْحَمَّامِ أَرْبَعَةُ آيَاتٍ مِثْلَ أَرْبَعِ طِبَائِعِ: الْبَيْتِ الْأَوَّلِ: بَارِدٌ يَابِسٌ. وَالثَّانِي: بَارِدٌ رَطْبٌ. وَ
الثَّلَاثُ: حَارٌّ رَطْبٌ. وَالرَّابِعُ: حَارٌّ يَابِسٌ.

در این فراز نیز از تقسیم بهره برده شده است. لفظ حَمَّام دارای چهار خانه است که خانه اول سرد و خشک، خانه دوم سرد و مرطوب، خانه سوم گرم و مرطوب و خانه چهارم گرم و خشک است. در این فراز امام با توجه به گزینش صحیح از الفاظ و ترتیب کنار هم قرار دادن آن‌ها، آهنگی خاص به وجود آورده‌اند که خواننده علاوه بر دریافت معنا و مفهوم عبارت، از این زیبایی کلمات که از وزن و اعراب یکسان الفاظ به وجود آمده است، لذت ادبی می‌برد و با شوق هر چه بیشتر، نامه را دنبال می‌کند که امام (علیه السلام) علاوه بر معنا به لفظ هم در این جا توجه داشته‌اند.

فِي أَنْوَاعِ الْمِيَاهِ وَخَيْرَهَا شَرِبًا / وَخَيْرِ الْمِيَاهِ شَرِبًا لِلْمَقِيمِ وَ الْمَسَافِرِ مَا كَانَ يَنْبِوعُهَا مِنْ
الْمَشْرِقِ نَبْعًا أبيض / وَ أَفْضَلَ الْمِيَاهِ الَّتِي تَجْرِي مِنْ بَيْنِ مَشْرِقِ الشَّمْسِ الصَّيْفِيِّ وَ مَغْرِبِ
الشَّمْسِ الصَّيْفِيِّ / وَ أَفْضَلُهَا وَ أَصَحُّهَا إِذَا كَانَتْ بِهَذَا الْوَصْفِ الَّذِي يَنْبَعُ مِنْهُ / وَ كَانَتْ تَجْرِي

فی جبال الطّین؛ لأنّها تكون حارّةً فی الشّتاء بارداً فی الصّیف، ملینةً للبطن، نافعةً لأصحاب الحرارة. / و أمّا المیاه المالحة الثّقيلة فإنّها تیبس البطن، و میاه الثّلوج و الجلید ردیئةً للأجسام، کثیرة الإضرار بها. / و أمّا میاه الجبّ، فإنّها خفیفة، عذبة، صافیة، نافعةٌ جدّاً للأجسام إذا لم یطل خزنها و حبسها فی الأرض. / و أمّا میاه البطائح و السّباخ فحارةٌ غلیظة فی الصّیف؛ لركودها و دوام طلوع الشّمس علیها

در این فراز هم امام (علیه السلام) انواع آب‌ها را به شیوه تقسیم بیان کرده‌اند. از آن جا که هر یک از انواع آب نوشیدنی و شور و ... خصوصیات خاص خود را می‌طلبد و برای مواردی که سودمند باشد استفاده می‌شود، امام با معرفی انواع آب و بیان این که هر یک چه سود و منفعتی برای انسان دارند از این آرایه بهره‌مند شده‌اند، بنابراین بهترین شیوه، برای بیان مفاهیم و معنا آرایه تقسیم بوده که امام از آن استفاده کرده‌اند.

نیسان ثلاثون يوماً، فیهِ یَطُولُ النَّهَارُ وَ یَقْوَى مِزَاجُ الْفَصْلِ، وَ یَتَحَرَّكُ الدَّمُ، وَ تَهْبُ فِيهِ الرِّیاحُ الشَّرْقِیةُ،

در این قسمت برای بیان فایده‌های ماه اردیبهشت از فصل بهار و معرفی این ماه چون نیاز به گفتن چندین مطلب در کنار هم بوده به آرایه تقسیم نیاز پیدا شد که امام (علیه السلام) در استفاده از این آرایه بدیعی، کوتاهی نکرده و به نحو احسن از آن بهره یافته‌اند. امام (علیه السلام) از شیوه‌های فوق الذکر برای بهتر فهماندن مطالبی که چند بخش دارد استفاده کرده است، امام رضا (علیه السلام) برای بیان مفاهیم علمی این نامه، از هر شیوه‌ای استفاده کرده‌اند و دلیل استفاده ایشان از آرایه‌های متنوع رساندن معناست هر چند در بعضی عبارات زیبایی لفظ را نیز به همراه دارد.

جمع و تقسیم

لأنّ الله عزّوجلّ بنى الأجسام على أربع طبائع: على الدّم، و البلغم، و الصّفراء و السّوداء، فائتان حارّان، و اثنتان باردان، و خولف بينهما، فجعل حارّاً یابسّ، و حارّاً لیّن، و بارداً یابسّ، و بارداً لیّن.

در این جا امام (علیه السلام) ساختمان بدن را بر پایه چهار طبع که خون، بلغم، صفراء و سوداست، می‌داند که آن‌ها را به شیوه جمع آورده است و آن‌ها را به دو گروه گرم و سرد تقسیم می‌کند و باز آن‌ها را دوباره تقسیم کرده است. ایشان با آوردن الفاظ در جای مناسب خود و ترتیب خاص قرار دادن آن‌ها، یکی پس از دیگری زیبایی خاصی از لحاظ ظاهر، به این عبارت بخشیده‌اند که آهنگی کوتاه از هر قسمت این عبارت به گوش می‌رسد و تأثیر بسزایی بر خواننده می‌گذارد چراکه ایشان علاوه بر معنا به لفظ نیز توجه داشته‌اند.

و للملک مع هذا ثوابٌ وعذابٌ، فعذابه أشدّ من عذاب الملوک الظاهرة القاهرة فی الدنيا، و ثوابه أفضل من ثوابها! فأما عذابه فالحزن، و أما ثوابه فالفرح

در این فراز، ابتدا جمع و سپس تقسیم را می‌بینیم به این گونه که امام (علیه السلام) عذاب و پاداش را مختص پادشاه می‌داند و هر یک را به دو شیوه مختلف توضیح می‌دهد.

أما فصل الربيع» فإنه روح الأزمان، و أوله «آذار» و عدد أيامه ثلاثون يوماً، و فيه يطيب اللیل و النهار و تليّن الأرض، و يذهب سلطان البلغم، و يهيج الدم.

امام (علیه السلام) فصل بهار را روح زمان می‌داند که این شیوه جمع است و به بیان اولین ماه و فایده‌های آن به شیوه تقسیم می‌پردازد. امام برای بیان مفاهیم و معنا از هر آریه‌ای در جای خود استفاده کرده‌اند. در این قسمت از نامه نیز نیاز به بیان دو یا چند امر، تحت یک حکم و سپس توضیح هر یک از امور پیدا شد که ایشان از شیوه تقسیم برای توصیف هر یک از امور و یا بیان خصوصیات یا ویژگی‌های آن‌ها استفاده کرده‌اند. حضرت رضا (علیه السلام) این آریه ادبی را برای بیان معانی و مفاهیم به مخاطب به کار برده‌اند که در این نامه در یک مورد ایجاد آهنگی کوتاه هم بوده که از ترتیب قرار گرفتن الفاظ ایجاد شده است. این توجه ریزبینانه امام در به کارگیری الفاظ و ایجاد زیبایی و آهنگ، برای القای مطالب علمی و پزشکی روی خواننده تأثیر بسزایی دارد.

تشابه الأطراف

وإن كان في زمان الشتاء والبرد، فأشرب عليه السکنجبین العنصلی العسلی

از آن جا که در این فن گوینده سخنش را با چیزی پایان می دهد که در معنی با آغاز کلامش تناسب دارد تشابه اطراف معنوی گویند. امام (علیه السلام) نیز در این عبارت در فصل زمستان که فصل سردی است به نوشیدن شربت عسلی که یک نوشیدنی گرم است، امر می کنند.

و الکلام لا یحسن إلا بترجیعه فی الأنف؛ لأن الأنف یزین الکلام كما یزین النافع المزمار و كذلك المنخران هما ثقب الأنف، و الأنف یدخلان علی الملك ممّا یحب من الزواجر الطیبة فإذا بلغت المدّة فاشربه، و الشربة منه قدر أوقیة بأوقیتین ماء.

أن قوی النفس تابعة لمزاجات الأبدان، و مزاجات الأبدان تابعة لتصرف الهواء

و لیعمد الفاصد أن یفصد من العروق ما كان فی المواضع القلیلة اللحم؛ لأن فی قلة اللحم من فوق العروق قلة الألم.

در همه این عبارات فوق لفظ پایانی جمله اول با لفظ آغازین جمله دوم، یکی است که به آن تشابه اطراف لفظی گویند. امام (علیه السلام) با استفاده از این فن، در واقع نوعی تأکید روی لفظ مدنظر داشته اند که می توانستند از ضمیر استفاده کنند ولی برای تأکید بیشتر آن را تکرار کرده اند. این آرایه روی معنا، تأثیر می گذارد و مخاطب نیز روی موضوع مورد نظر تمرکز بیشتری می کند که وقتی آن کلمه در جمله دوم، به عنوان مبتدا یا یک حرف تأکیدی می آید، هدفش، بیان خصوصیتی از آن است که در ذهن مخاطب ماندگار می شود.

تضاد

در عبارتهای زیر بین کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است تضاد وجود دارد:

فَالْيَدَانِ عُونَانِ يُقْرَبَانِ، وَيَبْعَدَانِ / وَلِلْمَلِكِ مَعَ هَذَا ثَوَابٌ وَعَذَابٌ / يَظْهَرُ الْفَرَحُ وَالْحَزْنَ
/ يَسْتَمِرُّهُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ / شَرِبَ الْمَاءَ الْبَارِدَ عَقِيبَ الشَّيْءِ الْحَارِّ / تَكُونُ حَاظَةً فِي
الشَّتَاءِ بَارِدَةً فِي الصَّيْفِ / وَفِيهِ يَطِيبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

حضرت در به کارگیری این فن آن جا که درباره یاران نزدیک و دور پادشاه و اختیارات پادشاه در پاداش و جزا دادن افراد و شادی و حزنی که در پی آن ایجاد می‌شود، سخن به میان می‌آوردند، به جمع کردن میان دو لفظ که تقابل معنایی دارند، می‌پردازند و آن جا که درباره ی خوردن بحث می‌کنند، دو لفظ غذا و نوشیدنی و سرد و گرم را به‌طور هم‌زمان که در توصیه‌های غذایی کاربرد دارند، به کار می‌برند و آن جا که درباره ی فصول و خصوصیات آن‌ها می‌گویند، از ویژگی‌های هر یک از فصول که سردی و گرمی و شب و روز است، بهره می‌گیرند. ایشان در این قسمت برای بیان معانی مد نظرشان به جمع کردن میان دو لفظ که تقابل در معنا دارند، پرداخته‌اند و با به کارگیری این آرایه، بر زیبایی و ظرافت نامه افزوده‌اند.

مقابله

فَأَمَّا عَذَابُهُ فَالْحَزْنَ، وَأَمَّا ثَوَابُهُ فَالْفَرَحَ / فَعَذَابُهُ أَشَدُّ مِنْ عَذَابِ الْمُلُوكِ الظَّاهِرَةِ الْقَادِرَةِ
فِي الدُّنْيَا، وَثَوَابُهُ أَفْضَلُ مِنْ ثَوَابِهَا / ثُمَّ كُلُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْبَارِدِ فِي الصَّيْفِ، وَالْحَارِّ
فِي الشَّتَاءِ / وَيَتَجَنَّبُ كُلَّ بَارِدٍ يَابِسٍ، وَيَلْزِمُ كُلَّ حَارٍّ لَيِّنٍ. / فَإِنْ أَصْلَحْتَهُ بِهِمَا صَلَاحٌ، وَإِنْ
أَفْسَدْتَهُ بِهِمَا فَسَدٌ

در عبارت فوق جمله‌ای در ابتدا ذکر شده و در ادامه، جمله‌ای در مقابل آن آمده است.

امام (علیه السلام) جملات ضد و نقیض را بسیار زیبا در کنار هم گرد آورده‌اند که ظرافت و زیبایی نامه را دوچندان کرده است. در این دنیا هر چیزی نقیض خود را دارد که برای روشن ساختن مسائل و اصول تغذیه باید آن‌ها را ذکر کرد، این کنار هم آوردن جملات نیازمند دید موشکافانه‌ای است که حضرت بدون این که خدشه‌ای به معنا وارد کنند، جملات

متضاد را پشت سر هم آورده اند که این گونه بهره گیری امام علیه السلام از این آرایه، ظرافت علم ایشان را نشان می دهد که در بیان مسائل و القای معانی بسیار دقیق عمل کرده اند، همین امر باعث می شود که مخاطب به فرمایش های امام علیه السلام اعتماد کند و آن را در زندگی خویش به کار گیرد. این آرایه بدیعی، از محسنات معنوی به شمار می رود و برای بیان معنا در این قسمت استفاده شده است.

۲. سطح زبانی

سطح زبانی دارای گستردگی فراوانی است، از این رو آن را به سه سطح کوچک تر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می کنند.

۱. سطح آوایی: این سطح به دو گروه موسیقی درونی و بیرونی تقسیم می شود.

الف. موسیقی درونی

آرایه ها و عوامل چندی در آفرینش موسیقی درونی یک متن سهیم اند. حسن نسق یکی از مواردی است که در ایجاد موسیقی درونی نقش آفرین است.

حسن نسق

و مَنْفَعَةُ الْحَمَامِ تُوَدَّى إِلَى الْإِعْتِدَالِ، وَيَنْقَى الدَّرَنَ، وَيَلَيِّنُ الْعَصَبَ وَالْعُرُوقَ، وَيَقْوَى الْأَعْضَاءَ الْكِبَارَ، وَيَذِيبُ الْفُضُولَ وَالْعُفُونَاتَ.

این جملات وصفی، فایده حمام را توصیف می کنند.

الأوَّلُ: بَارِدٌ يَبْسُ. وَ الثَّانِي: بَارِدٌ رَطْبٌ. وَ الثَّالِثُ: حَارٌّ رَطْبٌ. وَ الرَّابِعُ: حَارٌّ يَابَسٌ.

این صفات پی در پی در توصیف حمام نقش آفرین است.

وفيهما شَبابه، و صَباه، و حُسْنُه، و بَهاؤُه، و سُلطان الدَّم في جِسْمِه.

صفت‌های فوق، دوران جوانی انسان را یادآور می‌شوند.

امام (علیه السلام) برای توصیف برخی الفاظ و بیان معانی خویش و روشن ساختن مطالب مرتبط با مسائل پزشکی، باید صفات متوالی و هماهنگ را ذکر می‌کرده‌اند که در این قسمت ما شاهد تنسيق الصفات هستیم. این آرایه، موجبات تحسین لفظ را فراهم می‌کند که در این جا موجب آراستگی معنا نیز گردیده است. ذکر صفات و آوردن عباراتی متوالی و هماهنگ، کلام را آهنگین می‌نماید و بر تأثیر موسیقایی نامه می‌افزاید که تأثیر بسزایی روی مخاطب نامه می‌گذارد، بدین گونه که مخاطب به علم هوشمندانه امام (علیه السلام) در هر زمینه‌ای پی می‌برد و مطالب را دنبال می‌کند.

جناس

ولكلِّ صِنْفٍ مِنَ الدَّاءِ صِنْفٌ مِنَ الدَّوَاءِ

الدَّاءُ و الدَّوَاءُ : دواء یک حرف بیشتر از داء دارد و چون این حرف در وسط کلمه است به این جناس مکتنف می‌گویند.

و التَّدْبِيرُ فِي الْأَغْذِيَةِ وَ الْأَشْرِبَةِ يُصْلِحُ وَ يُصَحِّحُ

بین يصلح و يصحّ جناس مکتنف وجود دارد.

المُلُوكُ الظَّاهِرَةُ الْقَاهِرَةُ

الظَّاهِرَةُ الْقَاهِرَةُ در حرف اول اختلاف دارند و چون بعید المخرج هستند، این جناس لاحق است.

و ليكن المَاءُ مَاءَ السَّمَاءِ

المَاءُ السَّمَاءِ: حرف سین در سماء در اول کلمه قرار گرفته و افزایش حرف در اول کلمه را

جناس مردوف و مطرف می‌گویند.

يَحْتَجِمُ فِي يَوْمٍ صَاحٍ صَافٍ

صاحِ صَافٍ: اختلاف در حرف آخر و بعید المخرج بودن آن دو حرف، در جناس لاحق اتفاق می‌افتد.

أَكَلْتُ أَكْلَةً وَاحِدَةً / وَيَشْرَبُ الشَّرَابَ / يَغْلِي بِنَارٍ لَيِّنَةٍ غَلِيَانًا / وَلَا تَجْلِسُ جَالِسًا / فَإِنْ أَصْلَحَتْهُمَا صَلَحَ الْبَدَنُ، وَإِنْ أَفْسَدَتْهُمَا فَسَدَ الْبَدَنُ

در قسمت بالا دو لفظ متجانس از یک چیز مشتق شده‌اند و جناس اشتقاق را تشکیل داده‌اند.

وذلك أنّ هذه الأجسام أسست على مثال الملك. فملك الجسد هو ما في القلب

بين مُلْكٍ و مَلِكٍ جناس حرکتی محرف دیده می‌شود.

استفاده از این شیوه، اشراف کامل امام رضا (علیه السلام) را به آرایه‌های ادبی نشان می‌دهد، با توجه به این که این نامه، دارای مضامین علمی است، حضرت برای اجتناب از خستگی مخاطب و برای بهتر فهمیدن مطالب، جملات را آهنگین ساخته تا مسائل پزشکی بهتر درک شوند. جناس‌های موجود در این نامه در ایجاد موسیقی درونی نقش آفرین است. آرایه جناس آراستگی لفظی در پی دارد که امام (علیه السلام) از این آرایه، برای القای معانی خویش بهره گرفته‌اند.

تبدیل یا عکس

طَرِقُ مِنَ الْعَمَالِ إِلَى الْمَلِكِ وَمِنَ الْمَلِكِ إِلَى الْعَمَالِ.

در این قسمت بدون این که خللی در معنا پیدا شود امام جای کلمات را تغییر داده‌اند و بر زیبایی کلام افزوده‌اند. البته امام (علیه السلام) این صنعت ادبی را تنها به دلیل زیبایی سخن

نیاورده‌اند، بلکه برای ایجاد معنایی متفاوت، با جذابیت خاص برای مخاطب ایجاد کرده‌اند.

ب. موسیقی بیرونی

موسیقی بیرونی از بررسی وزن (کلمات مسجع در آخر جملات) و قافیه معلوم می‌شود. از محسنات لفظی موجود در موسیقی بیرونی سجع و ترصیع است.

سجع

مطرف سجعی است که دو فاصله آن هم وزن نباشد ولی هم قافیه باشد، مانند «مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا - وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴-۱۳) وقتی دو فقره در وزن و قافیه با هم اتفاق داشته باشند را سجع مرصع می‌گویند. سجع متوازی آن است که لفظ پایانی هر قرینه با همتای خود یعنی لفظ پایانی قرینه دیگر در وزن و روی یکسان باشد، مانند: «فِيهَا سُرُورٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ» (غاشیه: ۱۴-۱۳) (السعدی: ۱۴۲۸ ق: ۸)

و لکل صنفٍ من الدّاء صنفٌ من الدّواء

بین داء و دواء که فقط هم قافیه هستند سجع مطرف وجود دارد.

كالهندباء وبقلة الحمقاء

بین هندباء و حمقاء که قافیه هستند سجع مطرف دیده می‌شود.

و لیکن الماء ماء السماء

بین الماء و السماء که فقط هم قافیه‌اند سجع مطرف وجود دارد.

لأنّ فی قلّة اللحم من فوق العروق قلّة الألم

به این دو لفظ اللحم و الالم که هم قافیه هستند، سجع مطرف گویند.

و كَثُرَ رِيعُهَا، وَ زَكَازَرُ عُمُهَا

بین ریع و زرع که هم قافیه و هم وزن هستند، سجع متوازی دیده می شود.

حَتَّى صَارَ يَنَامُ عِنْدَ الْقَوْمِ، وَ يَسْهَرُ عِنْدَ التَّوَمِ

بین القوم و النوم که هم قافیه و هم وزن هستند، سجع متوازی وجود دارد.

وَ إِلَيْهِ الْمَأْبُ، وَ نَرَجُومِنهُ حُسْنَ الثَّوَابِ

بین المآب و الثواب سجع متوازی وجود دارد؛ چون هم قافیه و هم وزن هستند.

از محسنات لفظی موجود در موسیقی بیرونی، آرایه سجع است که تأثیر بسزایی بر مخاطب می گذارد و موجبات تحسین لفظ را فراهم می کند. امام علی (علیه السلام) برای آهنگین ساختن نامه از این فن استفاده کرده اند، سجع از نظر موسیقایی، کلام را بسیار قوی می کند. موزونی سخن، قالبی معین و متناسب به سخن می دهد، که هم موجب التذاذ است، هم به فهم سخن و حفظ آن کمک می کند، هم از خستگی و ملالت مخاطب می کاهد و هم شنونده را برای قبول معانی، آماده می سازد (سالم، ۱۳۹۱: ۶۸). سجع در این نامه امام رضا (علیه السلام) از روی تصنع و تکلف نیست؛ بلکه از طبع و سرشت ایشان سرچشمه می گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۲. سطح لغوی

سطح لغوی مسائلی نظیر نوع گزینش واژه ها، وسعت یا قلت واژگان، ترادف، بسامد تکرار برخی از لغات و ... را بررسی می کند.

تکرار

الف. تکرار فعل

تکرار فعل‌های مضارع مجهول در این نامه بسیار زیاد است به همین دلیل تنها به مواردی چند بسنده می‌کنیم مانند:

و يُطَبِّخُ حَتَّى يَنْتَفِخَ الرَّبِيبُ، ثُمَّ يُعَصِّرُ، وَيُصَفِّي مَآؤَهُ، وَيُبْرِدُ، ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى الْقَدْرِ ثَانِيًا، وَيُؤْخَذُ مَقْدَارُهُ بَعُودٍ، وَيُعْلَى بِنَارٍ لَيِّنَةٍ غَلِيَانًا
ثُمَّ يُصَفِّي وَيُبْرِدُ وَيُتْرَكُ فِي إِيَّانِهِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ

و يُسْتَعْمَلُ فِيهِ مِنَ الْمَأْكَلِ الْمَشْوِيَّةِ، وَمَا يَعْمَلُ بِالْحَلِّ، وَلُحُومِ الصَّيْدِ، وَيُعَالِجُ الْجَمَاعَ وَالتَّمْرِيحَ بِالذَّهْنِ فِي الْحَمَامِ، وَلَا يَشْرَبُ الْمَاءَ عَلَى الرَّيْقِ، وَيُسَمِّمُ الرَّيَّاحِينَ وَالتَّيْبَ.

و يُعْلَى حَتَّى يَذْهَبَ قَدْرُ الْعَسَلِ، وَيَعُودُ إِلَى حِدِّهِ، وَيُؤْخَذُ [خَرْقَةً] صَفِيْقَةً فَيَجْعَلُ فِيهَا مِنَ الرَّنْجَبِيلِ وَزَنْ دَرْهَمٍ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ شُرْبُ الْمَاءِ الْبَارِدِ عَلَى الرَّيْقِ، وَيُؤْكَلُ فِيهِ الْأَشْيَاءُ الْبَارِدَةُ الرَّطْبَةُ، وَيُكْسَرُ فِيهِ مِزَاجُ الشَّرَابِ، وَتُؤْكَلُ فِيهِ الْأَغْذِيَّةُ اللَّطِيْفَةُ السَّرِيْعَةُ الْهَضْمِ، كَمَا ذَكَرَ فِي حُزْبِرَانَ، وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ مِنَ النُّورِ وَالرَّيَّاحِينَ الْبَارِدَةِ الرَّطْبَةِ الطَّيْبَةِ الرَّائِحَةِ.

در عبارات فوق امام رضا (علیه السلام) افعال مجهول را بیان کرده‌اند و فاعل را نیاورده‌اند، به دلیل این که ایشان قبل از این عبارات فاعل را ذکر کرده و برای ایجاز و اختصار در کلام، از آوردن فاعل خودداری کرده‌اند.

و يُطَبِّخُ حَتَّى يَنْتَفِخَ الرَّبِيبُ، ثُمَّ يُعَصِّرُ، وَيُصَفِّي مَآؤَهُ، وَيُبْرِدُ، ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى الْقَدْرِ ثَانِيًا، وَيُؤْخَذُ مَقْدَارُهُ بَعُودٍ، وَيُعْلَى بِنَارٍ لَيِّنَةٍ غَلِيَانًا رَقِيْقًا حَتَّى يُمَضَى ثَلَاثًا وَيَبْقَى ثَلَاثَةً، ثُمَّ يُؤْخَذُ مِنَ الْعَسَلِ الْمَصْفَى رَطْلًا فَيُلْقَى عَلَيْهِ، وَيُؤْخَذُ مَقْدَارُ الْمَاءِ وَمَقْدَارُهُ مِنَ الْقَدْرِ وَيُؤْخَذُ [خَرْقَةً] صَفِيْقَةً، فَيَجْعَلُ فِيهَا الرَّنْجَبِيلَ وَزَنْ دَرْهَمٍ بَعْدَ أَنْ يَسْحَقَ كُلَّ صَنْفٍ مِنْ هَذِهِ الْأَصْنَافِ وَحَدَّهُ وَيَنْخُلُ، وَيَجْعَلُ فِي الْخَرْقَةِ

این افعال مضارع مجهول در صیغه مفرد مذکر غایب و وزن یفعل است. اسلوب امام (علیه السلام) در تکرار فعل مضارع، ناشی از اسلوب علمی در کتابت مسائل علمی است. این افعال در زمان و صیغه یکسان به آهنگین شدن نامه نیز کمک کرده‌اند.

ب. تکرار اسم

ثُمَّ تُمَرَسُ الْخِرْقَةَ سَاعَةً فَسَاعَةً / لِيَنْزَلَ مَا فِيهَا قَلِيلًا قَلِيلًا، / إِذَا صَبَّ الْمَاءُ عَلَى الطَّعَامِ
أَوْلًا فَأَوْلًا. / ثُمَّ يَدْرَجُ الْمَصَّ قَلِيلًا قَلِيلًا

این تکرار الفاظ مستمر در جملات بالا، بیانگر تأکید و اهتمام و توجه به لفظ ماقبل آن‌هاست.

در این نامه شاهد تکرار اسم امیرالمؤمنین هستیم که شرایط ویژه زمان امام رضا علیه السلام و فشاری که از ناحیه حکومت عباسی بر شیعیان بود، باعث شد که ایشان حتی در نوشتن نامه تقیه کنند؛ به همین منظور مأمون را ۱۶ بار در این نامه با عبارت امیرالمؤمنین مورد خطاب قرار می‌دهند در صورتی که این لفظ، لقب اختصاصی امام علی علیه السلام بوده و طبق روایات کسی حق ندارد که این لقب را برای کسی دیگر بخواند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۱-۴۱۲) و تکرار آن نشانه تمسخر کردن یا لقب دادن واقعی عبارت امیرالمؤمنین به مأمون نیست.

در این نامه اسم ملک ۱۱ بار تکرار شده و علت این تکرار این بوده است که امام علیه السلام الهامات قلبی را به پادشاه تشبیه کرده و برای بیان جزئیات و ملحقات این تشبیه باید، این کلمه را تکرار کند.

أَكَلَ كَلِيَّةَ الْغَنَمِ وَأَجْوَفَ الْغَنَمِ يَغْيِرُ الْمَثَانَةَ... وَ الْاِغْتِسَالُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ بَعْدَ أَكْلِ السَّمَكِ
يُورِثُ الْفَالَجَ. وَ أَكَلَ الْأَتْرَجَ بِاللَّيْلِ يَقْلِبُ الْعَيْنَ وَ يُوجِبُ الْحَوْلَ. وَ كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ. وَ أَكَلَ
اللَّحْمَ النَّيِّءِ يُولِّدُ الدَّوْدَ فِي الْبَطْنِ. وَ أَكَلَ الثَّيْنَ يُقْمَلُ مِنْهُ الْجَسَدُ إِذَا أَدْمَنَ عَلَيْهِ وَ الْإِكْثَارُ
مِنْ أَكْلِ لُحُومِ الْوَحْشِ وَ الْبَقْرِ يُورِثُ تَغْيِيرَ الْعَقْلِ

در این عبارات مصدر آکل به جای فعل امر آمده است و از آن جا که این نامه خطاب به مأمون می‌باشد، امام علیه السلام به دلیل احترام گذاشتن از فعل امر غیرمستقیم استفاده کرده‌اند.

فإنه أصح لبدنك، وأذكى لعقلك وأخف على نفسك إن شاء الله

فإنه أصح لبدنك، وأكثر لجماعك، وأشد لضبطك و حفظك.

و يكون أحكم ما يكون، وأقوله، وأدراه، وأكتمه للسرّ، وأحسنه نظراً في الأمور وفكراً في عواقبها، ومدارة لها، وتصرفاً فيها

فإنه أصح للبدن، وأرجى للولد، وأذكى للعقل في الولد الذي يقضى بينهما

بی تردید بهره‌گیری از این نوع اسم مشتق در نامه‌های حضرت به منظور نشان دادن برتر و برترین‌ها و بدتر و بدترین‌ها بوده است. ایشان همواره در نصایح ارزنده و دستورالعمل‌های سازنده خویش با ترسیم راه‌ها و شیوه‌های بهتر و بهترین، درصدد ترغیب مخاطبان به انجام آن اعمال بر آمده و با اشاره به اشخاص و یا اعمال بدتر و بدترین، پرهیز از آن‌ها را از مخاطبین خواستار بودند.

و شَرَحَتْ لَهُ مَا يَعْمَلُ عَلَيْهِ مِنْ تَدْبِيرِ مَطْعَمِهِ، وَ مَشْرَبِهِ، وَ أَخَذَهُ الدَّوَاءَ، وَ فَصَدَهُ، وَ حَجَمَتَهُ، وَ بَاهَتَهُ، وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي سِيَاسَةِ جِسْمِهِ، وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ...

و بَيَّتَ الْمَلِكُ قَلْبَهُ، وَ أَرْضُهُ الْجَسَدَ، وَ الْأَعْوَانَ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ عَيْنَاهُ وَ شَفْتَاهُ وَ لِسَانَهُ وَأُذُنَاهُ، وَ خَزَائِنَهُ مَعْدَتَهُ وَ بَطْنَهُ وَ حِجَابَهُ وَ صَدْرَهُ

در عبارت فوق ضمیر «هاء» به دلیل این که مرجع آن مأمون و نامه به او نوشته شده، تکرار شده است. در عبارت دوم نیز مرجع ضمیر «نهاء» بدن انسان است. این ضمیر دارای صدای مهموس (صدایی که تارهای صوتی در ادای آن‌ها به لرزش در نمی‌آید) با آوایی ساکن (آوایی که در ادای آن مجرای هوا حبس می‌شود که به دنبال آن صدای انفجار ایجاد می‌شود یا تنگ می‌شود که نفس نوعی صغیر یا سایش ایجاد می‌کند) و حلقی است (آوایی که با کمک حلق ادا می‌شود) و دارای صفت رخوت است (در هنگام خروج هوا مجرای آن صداها تنگ می‌شود به واسطه این تنگی مجرا، هوا در حین عبور از مخارج صداها نوعی از صغیر و سایش را ایجاد می‌کند که میزان آن به نسبت تنگی مجرای هوا

فرق می‌کند) که تکرار مستمر آن بر موسیقی درونی نامه افزوده است (انیس، ۱۳۷۸ : ۸۵-۸۹).

ما يُوافقك، وما يُوافق معدتك، ويُقوِّى عليه بدنك، ويُستمرئه من الطعام و الشراب فقدِّره لنفسك واجعله غذاءك. و اعلم يا أمير المؤمنين: أن كلَّ واحدةٍ من هذه الطبائع تُحبُّ ما يُشاكلها، فاتخذ ما يُشاكل جسدك، و من أخذ الطعام زيادة الإبان لم يفده، و من أخذ بقدرٍ لا زيادة عليه و لا نقص في غداه و نفعه. و كذلك الماء فسبيلك أن تأخذ من الطعام من كلِّ صنفٍ منه في إبانه، و ارفع يديك من الطعام و بك إليه بعض القرم؛ فإنه أصحَّ لبدنك، و أذكى لعقلك و أخفَّ على نفسك إن شاء الله، ثمَّ كل يا أمير المؤمنين البارد في الصيف، و الحارَّ في الشتاء، و المعتدل في الفصلين على قدر قوتك و شهوتك. و ابدأ في أول طعامك بأخفِّ الأغذية التي تغدِّي بها بدنك بقدر عادتك و بحسب و طنك و نشاطك، و زمانك، و الذي يجب أن يكون أكلك في كلِّ يوم

تکرار ضمیر «کاف» با توجه به محتوای نامه، آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱) را به ذهن تداعی می‌کند.

کاف از جمله آواهای نرم کامی است که صفت شدت (وقتی لب‌ها به شدت روی هم قرار می‌گیرند در یک لحظه هوای خارج شده از شش‌ها مسدود می‌شود پس از آن وقتی لب‌ها به‌طور ناگهانی باز می‌شوند هوای مسدود شده صدای انفجاری را پدید می‌آورد) و صدایی مهموس دارد و جزو آوای ساکن است (انیس، ۱۳۷۸ : ۸). امام رضا علیه السلام با تکرار ضمیر کاف تأکیدی را در ذهن مخاطب می‌گنجاند به‌طوری که مخاطب خود را با کلام امام درگیر می‌کند و در نهایت سخن ایشان را به عنوان یک حقیقت علمی می‌پذیرد. همچنین تکرار کاف باعث ایجاد آهنگی خاص شده که به درک بیشتر مخاطب کمک بسیار شایانی خواهد کرد.

ج. تکرار عبارت

امام علیه السلام قبل از بیش‌تر دستورات پزشکی برای جلب توجه مخاطب و تأکید بیش‌تر

اهمیت مطالب، عبارت اعلم یا امیرالمؤمنین را تکرار می‌کنند. این تکرار عبارت در این قسمت بر موسیقی درونی نامه افزوده است.

اعلم یا امیر المؤمنین: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

واعلم یا امیر المؤمنین: إِنَّ الْجَسَدَ بِمَنْزِلَةِ الْأَرْضِ الطَّيِّبَةِ

اعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ تَرْكِيْبَ الْحَمَامِ عَلَى تَرْكِيْبِ الْجَسَدِ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ لِلْعَسَلِ دَلَائِلَ يَعْرِفُ بِهَا نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ الْمَسَافِرَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ السَّيْرَ الشَّدِيدَ فِي الْحَرِّ ضَارٌّ لِلْأَجْسَامِ الْمَهْلُوسَةِ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ قُوَى النَّفْسِ تَابِعَةٌ لِمَزَاجَاتِ الْأَبْدَانِ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ الرَّأْسَ، وَالْأَذْنَيْنِ، وَالْعَيْنَيْنِ، وَالْمَنْخَرَيْنِ، وَالْأَنْفَ، وَالْفَمَ مِنَ الدَّمِ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ النَّوْمَ سُلْطَانُهُ فِي الدِّمَاغِ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ الْحِجَامَةَ إِذَا تَأَخَذَ دَمَشْهًا مِنْ صِغَارِ الْعُرُوقِ الْمَبْثُوثَةِ فِي اللَّحْمِ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ خَيْرَ مَا اسْتَكْتَبَ بِهِ الْأَشْيَاءَ الْمَقْبُضَةُ الَّتِي تَكُونُ لَهَا مَاءٌ

واعلم یا امیر المؤمنین: أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَجَعَلَهُ مَتَصَرِّفًا بِهَا

تکرار «من اراد» برای تشویق مخاطب برای پیگیری ادامه مطلب است. تکرار این عبارت باعث می‌شود که مخاطب دقت بیشتری در محتوای نامه کند.

وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ الْحِصَاةَ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ وَجْعَ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ مَعْدَتَهُ وَمَنْ أَرَادَ الْأَ

يَشْتَكِي مَثَانَتَهُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ النَّوْرَةَ وَمَنْ أَرَادَ دَخُولَ الْحَمَامِ لِلنَّوْرَةِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَزِيدَ فِي حِفْظِهِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقِلَّ نَسْيَانَهُ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَزِيدَ فِي عَقْلِهِ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا تَشَقَّقَ أَظْفَارُهُ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَشْتَكِيَ أُذُنَهُ وَمَنْ أَرَادَ دَفْعَ الزُّكَامِ فِي الشِّتَاءِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ صَالِحاً وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَشْتَكِيَ كَبِدَهُ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَشْتَكِيَ سِرَّتَهُ وَمَنْ أَرَادَ حِفْظَ أَسْنَانِهِ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا تَشَقَّقَ شَفْتَاهُ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالرِّيحِ الْبَارِدَةِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْيَضَ أَسْنَانَهُ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَسْقُطَ أُذُنَاهُ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْبَلْغَمِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَطْفِئَ الْمِرَّةَ الصَّفْرَاءَ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا تَحْرِقَهُ السُّودَاءُ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَفْسُدَ أَسْنَانَهُ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَصِيبَهُ الْبِرْقَانُ وَمَنْ أَرَادَ أَلَّا يَصِيبَهُ رِيحٌ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَمُرَّهَ الطَّعَامُ

د. تکرار حرف

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَتَلَّ الْبَدْنَ بِدَاءٍ حَتَّى جَعَلَ لَهُ دَوَاءً يُعَالَجُ بِهِ، وَلِكُلِّ صِنْفٍ مِنَ الدَّاءِ صِنْفٌ مِنَ الدَّوَاءِ وَتَدْبِيرٌ وَنَعْتٌ

در عبارات فوق دلیل تکرار را این گونه می توان بیان کرد که چون این عبارات بر مفهوم درمان و درد دلالت دارند، حرف دال ۵ بار تکرار شده است. دال از آوای ساکن است و صدایی مجهور (آوایی که تارهای صوتی به همراه آن به ارتعاش در می - آیند) با صفت شدت دارد (انیس، ۱۳۷۸: ۴۸).

متی تعهدت بالعمارة و السقي من حيث لاتزداد من الماء فتغرق، ولاتنقص منه فتعطش، دامت عمارتها، و كثر ريعها، و زكا زرعها. و إن تعافلت عنها فسدت، و نبت فيها العشب، و الجسد بهذه المنزلة.

در این جا به نظر می رسد که عین به دلیل این که در مورد عمارت سخن رفته تکرار شده است. عین آوای حلقی و صدای مجهور دارد و از صفت میانی (روان) بین شدت و رخوت برخوردار است (انطاکی، ۱۳۷۲: ۲۹-۳۰).

تکرار مستمر یک حرف در عبارتهای مختلف در هنگام ادای آنها موسیقی خاصی به نامه می افزاید.

هـ تکرار حرکات

وَأَخَذَ فِي الْأَطْعَمَةِ، وَ الْأَشْرِبَةِ الْأَدْوِيَّةِ، وَ الْفَصْدِ، وَ الْحِجَامَةِ، وَ الْحَمَامِ، وَ النَّوْرَةِ، وَ الْبَاهِ، ... ما يعمل عليه من تَدْبِيرِ مَطْعَمِهِ، وَ مَشْرِبِهِ، وَ أَخَذَهُ الدَّوَاءِ، وَ فَصَدَهُ، وَ حَجَمْتَهُ، وَ بَاهَهُ، در این جا کسره به دلیل استفاده از حرف جر در اسم اول و عطف به هم تکرار شده است. کسره جزو آوای لین است (آوایی که به هنگام تلفظ آن‌ها نفس از شش‌ها دفع می‌شود، از حنجره می‌گذرد بعد وارد حلق و دهان می‌شود و در طی این مسیر هیچ مانعی در راه آن‌ها وجود ندارد) و دارای صفت مجهور است که لب‌ها در هنگام ادای آن حالت شکننده به خود می‌گیرند (انیس، ۱۳۷۸: ۱۳).

وَيَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْفُولَنْجُ، وَ الْفَالِجُ وَ اللَّقْوَةُ، وَ النَّقْرَسُ، وَ الْحُصَاةُ، وَ النَّقْطِيرُ، وَ الْفِتْقُ، وَ ضَعْفُ الْبَصْرِ وَ رِقْتَةٌ. در این -جا ضمه به دلیل عطف به هم تکرار شده است. ضمه جزو آوای لین و دارای صفت مجهور است (انیس، ۱۳۷۸: ۱۸). ما در این نامه بیشترین تکرار را در حالت کسره و بعد از آن ضمه و بعد هم فتحه شاهد هستیم. تکرار این حرکات در جملات پشت سرهم آهنگی را ایجاد می‌کند که بر موسیقی معنوی نامه می‌افزاید.

امام رضا (علیه السلام) با علم بر این که این نامه علمی را افراد و مردم غیرمتخصص هم خواهند خواند و از آن استفاده خواهند کرد، سعی بر این داشتند که با استفاده از صنایع بیان و بدیع، متن را قابل فهم برای همگان کنند، از این رو ایشان از شگرد تکرار به عنوان یکی از صنایع بدیعی استفاده کرده‌اند تا مخاطب تشویق به خواندن مطلب شده و با جذابیت موجود در نامه و موسیقی درونی جملات، از نظر ذهنی با محتوای آن درگیر می‌شود، به گونه‌ای که متن را به خاطر می‌سپارد این آرایه را امام رضا (علیه السلام) برای القای معانی همراه با تحسین الفاظ و زیباسازی سخن به کار برده‌اند. در این نامه تکرار حروف و حرکات بیشترین موسیقی معنوی را در بر دارد.

۳. سطح نحوی

سطح نحوی نیز شامل اقسام و جزئیات زیادی است که در این جا به نمونه‌ای چند اکتفا کرده ایم.

الف. جملات اسمیه و فعلیه

یکی از ویژگی‌های نامه ذهبیه، این است که تعداد جمله‌های فعلیه بیش از دو برابر جمله‌های اسمیه است. بر همین اساس طی یک آمارگیری دریافتیم که در نامه طبّی امام رضا (علیه السلام) ۳۰۰ جمله اسمیه و ۶۸ جمله فعلیه وجود دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت در مجموع ۹۸ جمله، جملات اسمیه حدود ۳۰/۳۹٪ درصد و جملات فعلیه حدود ۶۹/۶۰٪ درصد کل جملات به کار رفته در این نامه را به خود اختصاص داده‌اند، این گونه می‌توان گفت که امام رضا (علیه السلام) از جملات اسمیه در ابتدای نامه به خاطر داشتن تأکید بیشتر و از جملات فعلیه برای تحذیر استفاده کرده‌اند و در واقع نوعی هشدار دادن به مخاطب است که این اصول و مسائل پزشکی را در زندگی خود پیاده کند و وقتی فعل، اول جمله بیاید بدین معنا است که در این نامه، وقوع انجام آن مسائل مهم است.

ب. فعل ماضی و مضارع و امر

بررسی نشان می‌دهد که فعل ماضی و مضارع بیش‌تر از فعل امر در این نامه امام به کار برده شده است، البته به علت طولانی بودن نامه تعداد افعال در این رساله زیاد است. در این نامه ۶،۱ فعل ماضی و ۴۴۱ فعل مضارع و ۱۳۲ مورد فعل امر به کار برده شده است. در نهایت می‌توان گفت که از مجموع ۴۹ فعل ماضی، مضارع و امر، حدود ۲۳٪ فعل ماضی، ۵۹٪ فعل مضارع و نزدیک ۱۸ درصد فعل امر است.

شاید دلیل استعمال فراوان فعل مضارع این است که امام (علیه السلام) در مورد مطالب علمی سخن می‌گویند که مستمر و همیشگی است؛ البته امام (علیه السلام) از فعل ماضی و امر هم

استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد ایشان عباراتی را که دارای مطالب علمی ثابت شده است، به گونه‌ای که هرکس با شنیدن آن‌ها دیگر حرفی نخواهد زد و آن را می‌پذیرد، با فعل ماضی آورده‌اند. هم‌چنین حضرت رضا (علیه السلام) فعل امر را برای انجام دادن برخی از دستورات که واجب است و برای بدن ضروری است استفاده کرده‌اند.

ج. فعل معلوم و مجهول

از آمارگیری تعداد افعال به کار رفته در نامه ذهبیه چنین استنباط می‌گردد که در کل این نامه ۵۴۳ فعل معلوم، و ۱۲۳ فعل مجهول وجود دارد. بر این اساس در مجموع ۶۶۶ فعل معلوم و مجهول، حدود ۸۲ درصد فعل معلوم و ۱۸ درصد فعل مجهول به کار رفته است.

نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی روش نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش و روشن نمودن شخصیت ادبی‌اش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان، ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی است. بر این اساس آثار امام رضا (علیه السلام) نیز به خوبی می‌تواند بیانگر دیدگاه، شخصیت و تفکر عمیق ایشان در مسائل گوناگون فردی و اجتماعی باشد؛ البته در ایجاد سبک‌شناسی یک نویسنده عواملی چون محیط فردی و اجتماعی صاحب اثر، اعتقادات و باورهای دینی نویسنده و دوران وی و موضوع اثر بسیار تأثیرگذار است. لذا با نگاهی به نامه‌های حضرت رضا (علیه السلام) با خصوصیات دینی عصر ایشان آشنایی پیدا کرده و نوع نگرش حضرت را نسبت به اصول اساسی اسلام و چگونگی اجرای آن به خوبی می‌شناسیم. هم‌چنین با مطالعه و بررسی نامه‌های حضرت که مبین شرایط و وضعیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی عصر امام رضا (علیه السلام) یعنی عصر عباسی است، به اطلاعاتی از شرایط تاریخی آن دوران پی خواهیم برد. ویژگی بارز شروع نامه امام، استفاده از مقدمه مناسب و درخور حال مخاطب نامه است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آفاجان پور، سپیده. (۱۳۹۲). «سبک‌شناسی دوره شکست». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان.
- امیرصادقی، نصیرالدین. (۱۳۸۷). طب‌الرضا (علیه‌السلام). تهران: انتشارات جواهری.
- انطاقی، محمّد. (۱۳۷۲). آواشناسی. ترجمه قاسم بستانی. تهران: نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- انیس، ابراهیم. (۱۳۷۸). آواشناسی زبان عربی. ترجمه ابوالفضل علامی، صفر سفیدرو. قم: انتشارات اسوه.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۹). زبان و تفکر. تهران: فرهنگ معاصر.
- تفتنازانی، سعدالدین. (۱۳۸۸). مختصر المعانی. قم: مؤسسه دارالفکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة). محقق: احمد عبدالغفور عطار. ج ۳. بیروت: دارالعلم للملایین.
- چراغی‌وش، حسین؛ خسروی، کبری؛ لطفی، افتخار. (۱۳۹۲). «سبک‌شناسی مناجات‌التائین امام سجاد (علیه‌السلام) بر مبنای رویکرد ساختارگرایی». فصلنامه لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی). سال چهارم. (دوره جدید). ش ۱۱. صص: ۸۲-۱۰۱.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۹۰). آواشناسی (فونتیک). تهران: نقش جهان. چاپ سیزدهم.
- خاقانی اصفهانی، محمد؛ اکبری موسی‌آبادی، مریم. (۱۳۸۹). «سبک‌شناختی قصیده «الاعب النرد» محمود درویش». مجله علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. ش ۱۷. صص: ۱۲۹-۱۵۸.
- خرماشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷). دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی. ج ۲. تهران: نشر ناهید.
- الرفاعی، مصطفی صادق. (۱۹۹۷م). إعجاز القرآن و البلاغه النبویه. قاهره: دارالمنار.
- رزقه، یوسف. (۲۰۰۲م). «مقایسه أسلوبیة لشعر عزالدین المناصره». مجله الجامعة الإسلامية، المجلد العاشر. العدد الثاني. غزه: الجامعة الإسلامية غزه.
- سالم، شیرین؛ جاجی‌زاده، مهین. (۱۳۹۱). «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه». پژوهش‌نامه علوی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال سوم. ش ۱. صص: ۶۷-۹۰.
- السعدی، محی‌الدین. (۱۴۲۸ق). البلاغة علم البديع. دمشق: نشر دارالعصماء.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس. چاپ ششم.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم؛ نصیری، هادی. (۱۳۹۳). «پژوهشی در اعتبار رسالهٔ ذبیّه». فصلنامه علمی-پژوهشی علوم حدیث. دوره ۱۷. ش ۳-۲. صص: ۶۳-۲۱.
- عتیق، عمر عبدالهادی. (۲۰۱۲م). علم البلاغة بین الأصالة والمعاصرة. اردن: دارأسامة.
- عرفان، حسن. (۱۳۸۵). ترجمه و شرح جواهر البلاغه (بیان و بدیع). ج ۲. قم: نشر بلاغت.
- عسگری، مرتضی. (۱۳۸۵). طب‌الرضا (علیه‌السلام) و طب‌الصادق (علیه‌السلام). ترجمه کاظمی خلخالی. تهران: انتشارات فؤاد.
- فشارکی، محمد. (۱۳۸۸). «علم بیان». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. سال اول. ش ۲. صص: ۱-۱۰.
- فضل‌الله، محمدجواد. (۱۳۸۵). تحلیلی از زندگانی امام‌رضا (علیه‌السلام). ترجمه محمد عارف. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.

- فندرسکی، ابوطالب بن میرزاییک. (۱۳۸۱). رساله بیان بدیع. تصحیح سیده مریم روضاتیان. اصفهان: انتشارات دفتر تبلیغات شعبه اصفهان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. ج ۱-۸. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی ایوکی، علی؛ میراحمدی، سیدرضا. (۱۳۹۲). فرهنگ تعابیر متداول فارسی-عربی. کاشان: انتشارات دانشگاه کاشان.

